

گروه ۲۰: بحران ادامه دارد! صفحه ۷	سرمایه و دین، دو دشمن سوگندخورده زنان صفحه ۹	از هر دری سخنی صفحه ۹	درجبهه جهانی کمونیستی و کارگری صفحه ۲۰	کارتل فدرال ریزرو: یک انگل مالی دین هندرسون - بخش چهارم صفحه ۲۰	انکاتی پیرامون توسعه و پیشرفت بخش دوم: کهولت نظام سرمایه و عروج استراتژی گسست صفحه ۲۰
---	---	-----------------------------	---	---	--

خانه از پای بست ویران است!

جاروجنگالی که حکایت از برآشفته گی و تلاطم فکری و عملی بی مانندی در میان سران جمهوری اسلامی ایران دارد، چهارماه قبل از برگزاری انتصابات نمایندگان مجلس نهم به راه افتاده است:

علی خامنه ای برای تثبیت موقعیت خود و کلا حاکمیت دین بر دولت طی سفری به کرمانشاه، فتیله ی انفجار این جاروجنگال را با گفتن این که احتمال تغییر نظام ریاستی به پارلمانی در آینده هست، آتش زد. اصول گرایان مخالف احمدی نژاد به ویژه در مجلس ولی فقیه، این دم جنبانان ذوب شده در ولایت فقیه و بهره مند از ته مانده ی سفره ی ولایت فقیه، با نشان دادن هم راهی خود با این سخن خامنه ای و این که «جانا سخن از زبان ما می گوئی» با استدلال این که «دوپادشاه در اقلیمی نمی گنجند!»، و ولی فقیه بالاترین

مرجع درکشوراست و در قانون اساسی این نادقتی آمده است که مرجع دیگری به نام رئیس جمهور بعد از مقام ولایت فقیه در اس امور مملکتی قرار بگیرد که مغایر با اصل ولایت فقیه است و غیره، پرچم براندازی پُست ریاست جمهوری را برافروشتند.

اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مخالفت با این دیدگاه، از این تغییرات احتمالی با عنوان اقدامی در جهت حذف «جمهوریت» نظام یاد کرد. استدلال موافقان حفظ سمت ریاست جمهوری این است که چون رئیس جمهور مستقیماً با رای مردم انتخاب می شود و رئیس دولت است، لذا جمهوریت نظام با انتخاب وی تامین می شود. در حالی که نظام پارلمانی ضرورتاً مختص نظام جمهوری نیست و در بسیاری از

بقیه در صفحه دوم

دوستان و دشمنان خود را بشناسیم!

آیا امروز می توان به کسانی تکیه کرد که خود را مدافع آزادی و دموکراسی قلمداد می کنند، اما از امپریالیستها این تروریستهای جهانی و مجرم تحقق آزادی و دموکراسی را - آن هم با حمله ی نظامی، کشتن دهها و صدها هزار انسان، ویران کردن زیربنای اقتصادی و سپردن اداره کشور به نوکران خود - طلب می نمایند؟

چه قدر خون ملل ضعیف جهان باید ریخته شود، کشورهای شان ویران و برده کشورهای امپریالیستی گردند تا چشمان این نابینایان به عمد را بازکنند؟ تا چند باید شاهد بود که اینان در صفا بایستند تا در کاخ سفید، کنگره آمریکا و پارلمانهای کشورهای اروپائی و اتحادیه اروپا عریضه و شکایاتشان را تقدم اربابان جهانی خود کنند

بقیه در صفحه چهارم

کاسه نایسان امپریالیسم در مقابل آزادی خواهان!

نقشه شومی که امپریالیستها برای برقرار کردن کلونیالیسم پست مدرن در ظاهر دفاع از «دموکراسی»، «حقوق بشر» و «مخالفت با دیکتاتورها» و در باطن برای درآوردن کشورهای جهان سوم به زیر نفوذ و سلطه ی خود طی بیش از دوده پیش برده و با مداخلات رذیله ی نظامی و کشتن و مصدوم نمودن صدها هزار و بعضاً میلیونها انسان در هر کشور و ویران کردن زیربنای اقتصادی کشورهای مورد هجوم قرار گرفته هم راه بوده، در شرایط فقدان نیروی انقلابی قوی و پایدار در سطحی جهانی گام به گام ادامه می یابد.

این نقشه با ایجاد انقلابات مخملی در کشورهای «اردوگاه سوسیالیستی» زیر نفوذ سوسیال

بقیه در صفحه چهارم

از اعتصاب کارگران ماهشهر بیاموزیم!

ایجاد تشکل مستقل خودشان بود. پی آمدهای این حرکت به علاوه در محدوده ماهشهر باقی نماند. هم دردی و پشتیبانی طبقه کارگر در بخش های دیگر تولیدی و خدماتی با اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشهر، نشان داد که خواستهای عاجل کارگران فقط به محیط کارگری مشخصی محدود نشده و خواست های مشترکی است که کلیه کارگران دارند و به دست آوردن این خواستها، بدون وجود حرکت و سازماندهی یک پارچه ی کارگران، در آینده نیز نمی تواند از آن چنان قدرت کافی برخوردار شود که بورژوازی و رژیم جمهوری اسلامی را وادار به تسلیم نماید.

این دو درس که از تجربه و پراتیک روزمره کارگری بدست آمده و در این اعتصاب نیز مجدداً خود را به اثبات رساندند، تاکید دیگری بود

اعتصاب کارگران پتروشیمی بندر ماهشهر که از روز ۳ مهر و بعثت انجام نشدن قرارداد قبلی بین کارگران و نمایندگان مدیریت و سازمان کار شروع شده بود بعد از ۱۳ روز به پایان رسید. خواسته های آنان که در واقع بخشی از خواسته های تمام کارگران ایران بود، هنوز برآورده نشده است. روز شمار این اعتصاب نشان داد که تعداد کارگران شرکت کننده در آن، بیشتر از اعتصابات در بخش های دیگر این مجتمع در سال های گذشته بوده است. همچنین ما شاهد بودیم که خواسته های آنان در حول و حوش اقتصادی و در سطح افزایش مزد باقی نمانده و کارگران ماهشهر با درس آموزی از اعتصابات گذشته به خوبی متوجه شدند که بدون داشتن تشکل مستقل خود، امکان پیگیری خواسته های شان نیست. در نتیجه، یکی از خواسته های آنان پافشاری روی

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



خانه از پای بیست... بقیه از صفحه اول

نظامهای پادشاهی نیز نظام پارلمانی وجود دارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، روز یکشنبه (هشتم آبان)، آقای رضایی در حاشیه اولین همایش «آموزش در ایران ۱۴۰۴» گفته است: «نظام ما مرتب در حال تغییر و تحول است و ولایت فقیه در این زمینه نقش تاثیرگذاری را ایفا می‌کند». دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام افزود: «با وجود جایگاه ولایت فقیه، دیگر فرد دیگری در عرض رهبری نمی‌تواند نقش مدیریت در نظام را برعهده بگیرد».

بدین ترتیب، زمینه سازی برای حذف انتخابات ریاست جمهوری در ایران سرعت گرفته و اکنون احتمال می‌رود که این زمینه سازی‌ها به حذف انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ بیانجامد.

این جاروجنجالها را از جوانب مختلفی می‌توان بررسی نمود:

- ۱- آیا مخالفت احمدی نژاد با خامنه ای برسر مقام، علت اصلی بروز جاروجنجالها هست؟
- ۲- آیا دربالاگرفتن اختلاف بین مجلس و دولت، مسئله برسر تقویت موقعیت مجلس نسبت به رئیس جمهور است؟
- ۳- آیا این جاروجنجالها مصرف بین المللی و ردگم کردنها و توهم آفرینی برای بروز تغییر دارد؟
- ۴- آیا تضاد منافع بین دوجناح حاکم برسر کسب یا حفظ موقعیت برتر در قدرت علت اصلی است؟
- ۵- آیا تلاشها برای ممانعت از پایان گرفتن عمر رژیم نکبت باراسلامی و یا با حداقل خطر است؟

و ...

کلیه ی این سوئالها در عین این که می‌توانند بیان بخشی از واقعیت تضادهای موجود در رژیم اسلامی ایران باشند، اما نمی‌توانند علت العلل بروز اختلافات باشند. گرچه جناحی از حاکمان می‌خواهد با جلوگیری از دخالت‌های افراطی دین در دولت، راه خروجی نجات از بحران نظام سرمایه داری ایران بیابند، اما واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی و کلا نظام سرمایه داری در ایران به آخر خط رسیده است و اسلامیسیم امروز، همانند ناسیونالیسم دیروز ابزاری کهنه در دست گروههای بورژوائی بوده و جواب گوی حرکت عینی جامعه باتوجه به وضعیت جهان کنونی نیست. حتماً پایان دادن به حاکمیت نظام ولایت فقیه و رهاساختن دامن مردم از دست دخالت دین در دولت به

طور کامل و به تنهایی آزادی بخش نمی‌باشد. برقراری حاکمیت سرداران قلدنیز رهائی بخش نمی‌تواند باشد.

در برابر این بازیهای مزورانه ی دوجناح اصول گرای رژیم، دوره بیشتر وجود ندارد: یا زنده گی دروابسته گی به امپریالیسم و سرمایه داران حریص داخلی و کلا اسیرکردن کشور در زیر مناسبات سرمایه جهانی با ازدست دادن استقلال کشور و حتا برکناری جمهوری اسلامی - مسکنی که قادر نیست درد ایستائی جامعه خفقان زده مان را به تمامی مداوا کند - و تنها می‌تواند برای چند صباح دیگری حاکمیت سرمایه داران بین المللی و داخلی، اعم از اسلامی یا سکولار، را بر انبوه توده های مردم و به ویژه طبقه ی کارگر و زحمت کشان ایران فراهم نماید؛

و یا یک بار برای همیشه اکثریت مردم استثمارشده و زیر سرکوب مداوم حاکمان، قدرت را به دست بگیرند، سرنوشت خود را خود تعیین کنند و جامعه ی طبقاتی را به گورستان تاریخ بسپارند. استعدادهای طبیعی جامعه را برای سازنده گی و شکوفاشدن زنده گی بهتر کلیه ی ساکنان ایران فراهم آورند و در عرصه ی بین المللی مبشر آزادی و رهائی مردمان جهان از ظلم و ستم نظام جهانی سرمایه و مدافع جهانی بدون جنگ و تجاوزگری، بدون زورگویی و براساس برابری ملل گردند.

توجه داشته باشیم که در ایران و در زیرسلطه ی ننگین دین سالاری، انتخابات، آزاد چه در سطح مجلس و یا ریاست جمهوری و غیره و چه حتا در سطح یک دبستان ابتدائی وجود نداشته و همه چیز باید ضرورتاً از بالا دیکته شود. بنابراین، با یا بدون حذف نظام ریاستی به پارلمانی، سرنوشت مردم تا به امروز توسط بت اعظمی به نام ولی فقیه تعیین شده است. از جنگ کنونی بین کفتاران حاکم چیزی نصیب مردم نخواهد شد، مگر آن که مردم از ضعیف تر شدن رژیم در این جنگ، استفاده کرده و خود را برای سرنگون ساختن آن آماده نموده و آن را عملی سازند. باید این خیمه شب بازیهای رژیم و جناحهای آن را مرتباً افشا نمود و نگذاشت با حيله های مختلف مردم را به انتخاب بین بد و بدتر بکشانند. اگر در سطح بین المللی هر روز میلیونها انسان فریاد می‌زنند: «بحران مالی را ما به وجود نیآورده ایم که امروز رهائی از آن را بپردازیم»، «بحران حاکمان ایران را نیز ما به وجود نیآورده ایم که اینک با حذف ریاست جمهوری و یا تقویت مجلس ارتجاعی به داد حاکمان برسیم». گناه حاکمان به قول

معروف «فعل بدشان» است و راه حلی هم با این بازیها پیدا نخواهند کرد. دوران ارتجاع مذهبی حاکم دو قرن است که گذشته و اگر هنوز این جا و آن جا حرف اول را می‌زند ناشی از خیانت سرمایه داران به منافع توده ها است که یک بار دیگر اعم از ملی و یا اسلامی - ملی برآوندها اقتدا کردند. بر ساس قوانین بیش از هزار سال گذشته نمی‌توان اداره ی امور جوامع امروزی را ممکن ساخت! مذهب نیز نشان داد که سرسخت ترین دشمن مردم و خدمت گذارترین دوست سرمایه داران تامغز استخوان مرتجع است.

زیر پرچم «پیش به سوی نظام جمهوری شورائی و براندازی نظام ریاستی و یا پارلمانی» به پا خیزیم و با تحریم انتخابات مجلس نهم شکست دیگری را بر حاکمان رژیم وارد آوریم. بانزدیک تر شدن پایان عمر رژیم جمهوری اسلامی، تلاش فراوانی در جهت ایجاد سراب دیگری در مورد این که راه حل خروج از بحران کنونی در ایران استقرار حاکمیت سرمایه داران ملی است، صورت می‌گیرد. باید با هشجاری مانع از وسعت گیری این سراب شد و برای حاکمیت کارگران و زحمت کشان به مثابه مطمئن ترین آلترناتیو انقلابی تلاش نمود.

ک. ابراهیم - ۱۵ آبان ۱۳۹۰



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>



از اعتصاب کارگران... بقیه از صفحه اول

براین که کارگران در جریان پیشبرد مبارزه طبقاتی شان از شکستها و پیروزی خود درس می گیرند و تلاش می کنند تا مبارزات آتی شان را براساس تجارب گذشته شان با دقت و آگاهی بیشتری ادامه دهند.

مروری کوتاه به این حرکت و آموختن از آن، برای پیشروی جنبش کارگری در مبارزه علیه قطب سرمایه، ضروری است:

یکی از اساسی ترین خواسته های آنان لغو قراردادهای موقت پیمانی بود. کارفرمایان پتروشیمی ماهشهر برای پیشبرد پروژه ها و طرح های خود این پروژه ها را در بخش های مختلف تخصصی تقسیم کرده و آنها را به شرکت های پیمانکاری واگذار کرده اند. این شرکت های پیمانکار برای این که پروژه ها را با کمترین هزینه به پایان برسانند به حيله های مختلفی متوسل می شوند و دولت و شرکت پتروشیمی ماهشهر با چشم پوشی و حمایت از آنان، دست آنها را در این راستا باز گذاشته اند. مثلا زد و بند در بردن قراردادهای مناقصه ای، استفاده از مصالح ارزان در پروژه ها، استخدام کارگران بدون هیچ پشتوانه قانون کاری و بستن قراردادهای موقت و سفید امضاء، که کارگران را مجبور می کند که هر سه ماه قرار داد کاری جدید را امضاء کنند برخی از کارگران بعد از سالها کار هنوز کارگر موقت به حساب می آیند و هیچ گونه حق و حقوق کارگران استخدامی را نداشته و همیشه در لبه مرز اخراج قرار دارند. زمانی هم که کار می کنند، برای ساعت کار مساوی و کار یکسان درمقایسه با همکاران استخدامی خود، حقوق و مزایای بسیار کمتری در یافت می نمایند. این حيله بورژوازی که در محیط کاری یک سان، کارگران را به لحاظ حقوقی و استخدامی در وضعیت مختلف قرار می دهد، باعث می شود که با ایجاد تفرقه و جداسازی ها، کارگران را به خواسته های متفاوتی بکشانند که نتیجتا در مبارزه برای کسب حقوق صنفی نتوانند خواسته های یکسانی را مطرح کنند و از همین جا جدائی بین کارگران حتی در درون یک کارگاه شروع می شود. اما خوشبختانه در این اعتصاب حتی کارگران استخدامی به پشتیبانی از کارگران پیمانی برخاستند و این نشان می داد که آنها حيله های صاحبکاران و شرکت ها را برای ایجاد جدائی و نفاق بین کارگران خوب شناخته اند. اما روشن است درجه پشتیبانی نه تنها کارگران استخدامی، بلکه بخش های دیگر از آنها دارد گام های

اولیه را در جنبش کارگری برمی دارد و به آن اندازه هنوز قوی نیست که حرکت یک پارچه ای را در سراسر ایران به وجود آورد. به ویژه این که هنوز اندک تشکل های کارگری مستقل در ایران کاملا دارای یک سنت جا افتاده نیستند و نمی توانند این پشتیبانی را خوب سازماندهی کنند.

اعتصاب کارگران پتروشیمی و اعتراضات گوناگون آنها به هیئت مدیره شرکت اصلی پتروشیمی ماهشهر در گذشته، چندین باری نتیجه مانده بود. کارگران حتی با مراجعه به اداره کار و نهادهای دیگر حکومتی هیچ جوابی به غیر از « رسیدگی می کنیم » که یک نوع « وعده سر خرمن » بود، نگرفته بودند. خواسته ها آن چنان عادلانه بود که هیچ ارگانی جرات مقابله با آن را نداشت و همه سعی می کردند حل مشکل را به دیگری واگذار کنند. و در این پاس کاری بین ارگان ها، سیستم مدیریت با کمک دولت سعی می کرد با خرید زمان کارگران را از خواسته های خود منصرف کنند. آنها حتی به قراردادی که در جهت پایان دادن به اعتصاب فروردین ماه برای لغو قراردادهای موقت و بستن قراردادهای مستقیم با کارگران امضاء کرده بودند و در آن متعهد به برچیدن شرکت های پیمانکاری شده بودند هم وقعی نگذاشتند. این برخورد رژیم به حداقل خواسته های کارگران پیمانی پتروشیمی، باعث شد که کارگران قدم به قدم از تجربه عملی خود و دیگر کارگران بیاموزند و از در خواست مطالبات از طریق قانونی به اعتصاب فراگیرتری برای رسیدن به مطالبات خود برسند. در حین اعتصاب نیز کارگران فعال عمل کردند در عین این که دارای مشکلات مالی و سازماندهی و ... بودند ولی با عزمی راسخ ۱۳ روز را تحمل کردند تا این که نمایندگان ارگان های رژیم همراه با هیئت مدیره شرکت قبول کردند که طی یک زمان بندی به مشکلات آنها « بطور جدی » رسیدگی کنند. البته در قدم اول مقداری به حقوق ها « قرار شد » که اضافه شود و آنها تحت پوشش خدمات در مانی و .. قرار گیرند. اما این که این خواسته ها به تحقق خواهند پیوست و یا هم چون گذشته در سطح وعده و وعید باقی خواهند ماند، آیا مدیریت حاضر به جمع کردن شرکت های پیمانکاری و بستن قرار داد مستقیم و جمعی با کارگران خواهد شد یا نه؟ جواب به آن را باید در توازن قوای کارگران در آینده نزدیک جستجو کنیم.

از نکات مثبت این اعتصاب این بود که بخش های دیگر کارگری خیلی زود به این

اعتصاب حساسیت نشان دادند. در حالی که سازمان های سیاسی به دلایلی که در این نوشته نمی گنجد نتوانستند به اندازه کافی در دفاع از آن، فعالیت های عملی مشخصی را سازماندهی کنند. کارگران در نشست های خود در حین اعتصاب سعی به ایجاد تشکلی مستقل کردند که به علت حساسیت رژیم از یک طرف و نبود شرایط کافی هنوز موفق به ایجاد آن نشده بودند. این که کارگران بعد از گذشت ۱۳ روز، با ارزیابی از توان عمومی برای اعتصاب به سر کار بازگشتند نیز از یک طرف ناشی از ضعف عمومی جنبش کارگری و از طرفی دیگر با تجربه بودن کارگران اعتصابی است که توانسته اند با اعتصاب خود هم مسئله را در سطح بسیار گسترده و عمومی مطرح کنند و هم قادر شدند با بخش های دیگر کارگری برای مبارزه متحد شوند. با گسترده تر شدن بحران اقتصادی چه در ایران و چه در سطح بین المللی، ما شاهد رشد اعتراضات و اعتصابات نیز هستیم. طبقه کارگر آیا قادر خواهد شد تشکل های مستقل خود را در جریان این مبارزات بوجود بیاورد و از این طریق بتواند مبارزه ای وسیع و گسترده و متحدی را به پیش ببرد؟ با جواب درست یافتن به این پرسش هست که طبقه کارگر می تواند تاثیر عظیم خود را تلاطمات اجتماعی بگذارد و نقش تاریخی تعیین کننده خود را ایفاء نماید.

این اعتصاب کارگری بار دیگر به روشنی نشان داد که :

- ۱- سیاست کلی رژیم و سرمایه داران در جهت متفرق و حتا تمیزه کردن جنبش کارگری، ایجاد اختلاف منافع مصنوعی بین کارگران از این طریق است و ضرورت مقابله با آن و تاکید بر متشکل و یک پارچه شدن جنبش کارگری حول منافع مشترک سیاست درستی است که کارگران باید بیش از پیش به اجرا در آورند؛
- ۲- در مقابل تفرقه روی کارفرمایان و حاکمان از پذیرش خواسته های به حق کارگران، پافشاری روی تداوم مبارزه درحول آن خواسته ها جهت متحقق ساختن گام به گام آنها ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛
- ۳- رشد هم بسته گی طبقاتی کارگران - اعم از کارگران یک خط تولیدی و یا توسط کارگران در دیگر خطها - و اثبات مجدد این واقعیت که منافع کارگران یکی است و باید علیه نظریه ی مختلف بودن منافع کارگری مبارزه کرد و مدافعان آنها را رسوا نمود؛
- ۴- کارگران درشرایطی که درحالت دفاعی

از تجارب مبارزاتی کارگران بیاموزیم و برای وحدت یابی این مبارزات بکوشیم!



قراردارند، مبارزات خود را براساس اصل «حق داشتن، سودجستن و اندازه نگه داشتن» باید پیش ببرند تا با کسب پیروزیهای جزئی تدریجا عدم توازن قوا را با نظام سرمایه داری به سود خود تغییر داده و تهاجم سراسری را برای ریشه کن کردن این نظام آغاز نمایند؛

۵- همسنگر راستین کارگران آن نیروها و افرادی هستند که از پراتیک مشخص کارگران بیاموزند: اگر متشکل شدن کارگران در سطح محلی و سراسری، ضرورتی است انکارناپذیر که باید متحقق شود؛ به طریق اولی متشکل شدن پیشروان کارگری درحزب سیاسی واحد ضرورتی است عاجل که کمونیستها باید آن را عملی سازند تا تبدیل به «واعظان غیرمتعظ» نشوند! و به تفرقه درجنبش کمونیستی پایان بخشند. وگرنه به قول شاملو «ازجمنی دیگرند!» و موعظه های شان بر دل طبقه کارگر ننشسته و انعکاسی راستین در درون آن پیدا نخواهند کرد.

ق.ع. آبان ۱۳۹۰



دوستان و دشمنان... بقیه از صفحه اول

و مورد مهر و محبت کاربه دستان سرمایه های جهانی قرار بگیرند؟

اینان درردیف دشمنان درونی مردم ایران و به خصوص کارگران و زحمت کشان هستند که همراه با اربابان امپریالیست شان حق تعیین سرنوشت ملل به دست خودشان را نفی می کنند و خیانت به ملت خود را می ستایند؟

درمقابل این دسته ازطلب یاری کننده از غارتگران جهان، دسته دیگری هستند که تحت عنوان دفاع از کشور درمقابل تجاوزات خارجی، دست به دامن رژیم سفاک و خون خوار جمهوری اسلامی شده اند تا هم راه آن از «استقلال» کشور دفاع کنند! که عاملی در به خطر افتادن این استقلال هستند.

چه قدر باید کوتاه بین بود که رژیمی را که آب به آسیاب امپریالیستها درتجاوزات شان به کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه می ریزد، مدافع استقلال ایران دانست که برای دومین بار جنگ را «نعمتی الهی» برای خود می داند - چون که با بروز آن فرصتی مناسب تر به دست می آورد تا

نیروهای کار و زحمت را از یک سو به زیر شلاق استثمار و وحشیانه تربکشد، میلیونها را برای ماندن برسر حکم قربانی کند و ازسوی دیگر آزادی خواهان را چنان قلع و قمع نماید - تا اگر خود از چنین جنگی جان سالم نتوانست بدربرد، چنان شرایطی فراهم سازد که برای دههاسال برای جُست و جوی انسانهای سیاسی آزادی خواه باید در سراسر ایران گشت و کسی را نیافت؟! حافظه ی تاریخی این عناصر تا بدان جا ازبین رفته است که فراموش کرده اند که درجنگ تحمیلی ایران و عراق رژیم ددمنش جمهوری اسلامی فرصت یافت تا کمونیستها و آزادی خواهان را ازدم تیغ بگذراند و باقیمانده را هم پس از پایان جنگ که اسیردزدانهای قرون وسطائی اش بودند بی رحمانه نابود کند.

اینان نیز با هم دست شدن با دشمن اساسی درونی کارگران و زحمت کشان ایران، به توهم پراکنی درمیان جنبش مقاومت علیه تجاوز خارجی پرداخته و سعی در ایجاد انحراف در آن می نمایند.

درمقابل با جنگ طلبی تهاجمی امپریالیستها و صهیونیستها و ارتجاع عرب و جنگ طلبی ظاهرا دفاعی رژیم جمهوری اسلامی ایران، برای ما کمونیستها که ازمنافع کارگران و زحمت کشان حرکت می کنیم، می دانیم که بزرگ ترین صدمات جانی، مالی و اجتماعی را اینان متحمل خواهند شد و جنگ را هیولای کشتار آنان می شناسیم؛ می دانیم که نه امپریالیستها دست از تجاوز به حقوق ملت های جهان هرگزبر خواهند داشت و نه رژیم جمهوری اسلامی دفاع از جان و مال و ناموس اکثریت عظیم مردم ایران را دغدغه ی خود می داند و تنها مسئله اش حفظ حاکمیت خویش است. ما کمونیستها دربرابر جنگ طلبی دو قطب امپریالیستی و رژیم اسلامی، جنبش و قیام انقلابی علیه این دو دشمن اساسی بیرونی و درونی را خواهیم و از کلیه ی انسانهای انقلابی و آزادی خواه دعوت می کنیم درحول این جنبش مقاومت علیه این دو دشمن بپاخیزند و با آزاد کردن ایران از لوث وجود این دو، به بنای ایرانی آزاد و آباد و بدور از استثمار و ستم نظام سرمایه داری و بقایای نظامهای ارتجاعی ماقبل سرمایه داری بپردازند. جواب جنگهای ضدانقلابی امپریالیستی، جنبش و قیام و جنگ انقلابی است که بدون آنها رهائی ممکن نیست.

حزب رنجبران ایران - آبان ماه ۱۳۹۰

کاسه لیسان امپریالیسم... بقیه از صفحه اول

امپریالیستهای روسیه و سپس در یوگوسلاوی آغاز شد و هم اکنون در خاورمیانه و شمال آفریقا جریان یافته و درکمال قساوت و بی شرمی و پس از قلع و قمع «دیکتاتورها» به نام «دفاع از دموکراسی»، نوبت غارت و به ذلت کشاندن ملل این مناطق فرا می رسد. و هم اکنون گفته می شود که مداخله ی نظامی در ایران، سوریه، سومالی، یمن و پاکستان که مدتهاست شروع شده است، در دستور کار مداخله گران و قداره بندان جهانی قرار دارد.

اگر بعدازچنگ جهانی دوم مداخلات امپریالیستی با به راه انداختن کودتاها از جمله در ایران و با مخفی کاری آنها هم راه بود، امروز این مداخلات پس از تحریکهای اقتصادی و تلاش برای منفرد کردن کشورهای مورد نظر، با تهدیدهای مکرر «قرارداشتن طرح تجاوزنظامی بر روی میز» حاکمان امپریالیست، کمک مالی و تبلیغاتی، فرستادن سلاح به نیروهای اپوزیسیون وابسته به خودشان و نهایتا تجاوز نظامی از زمین و آسمان و دریا البته با تایید سازمان مفلوکی به نام «ملل متحد»، به طور آشکاری جریان می یابد.

علازغم مقاومت های سرسختانه ای که از جانب توده های مردم علیه این گونه مداخلات و اشغال گریها صورت می پذیرد و بار مخارج این جنگهای تحمیلی امپریالیستی بیش از پیش هیئت های حاکمه ی کشورهای امپریالیستی را دچار مشکلات نموده و این مداخلات به رشد اعتراضات توده ای در این کشورها کمک موثری کرده است، اما منطق سرمایه داران و نظام آنها منطبق رفتار قماربازانه است: یا برد یا باخت! وقتی که برد مطرح می شود، امپریالیستها مثل کفتاران مرده خوار درکشورهایی که پیروزی نسبی به دست آورده اند، هجوم همه جانبه ای را به ویرانه های باقی مانده در این کشورها نموده و بی شرمانه تلاش می کنند تا اگر در روی زمین چیز دندان گیری باقی نمانده و همه چیز را سوزانده و نابود کرده اند به دنبال منابع ثروت در زیر زمین این کشورها بگردند. فلزات گرانبهای افغانستان، نفت عراق، نفت مرغوب لیبی در اختیار آنان قرار گرفته و حساب و کتابی هم به کسی نشان نمی دهند: باید کشت و سوزاند و خورد و هرچه هست با توبره کشید و بُرد!!

درمقابل چنین وضعیتی درمیان مردم

آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی و زندانیان سیاسی را فریادزنیم!



این کشورها ما با دودسته‌ی ضدانقلابی و انقلابی روبه رو می شویم. دسته ی اول که سراغشان را باید عمده تا درطیف بورژوازی و قشربالای خرده بورژوازی این کشورها گرفت، بی شرمانه و با پاکداشتن روی جسد انسانهای به خون خفته درمبارزه علیه تجاوز امپریالیستی، پنهانی و یا آشکارا می خواهند افتخار نوکرمآبی تجاوزگران را یافته و درکمال خفت و خواری به آب و نانی برسند. اینان دشمنان سرسخت درونی اکثریت مردم هستند که باید با تمام وجود افشاء و طرد شوند. دسته ی دیگر که شامل اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمت کشان و نیروهای آزادی خواه و میهن دوست می شوند، سربلندانه هم اکنون هم دربرابر مداخله گران امپریالیست ایستاده اند و هم حاکمان ضدانقلابی که با خیانت به منافع این اکثریت سازنده ی کشور شرایط را برای مداخلات خارجی فراهم نموده اند، مبارزه می کنند و حقانیت تاریخی با اینان هم راه است و نفرت و ذلت با کاسه لیسان امپراتوری جهانی سرمایه!

دراین نوشته مختصر سعی می شود تا به طور نمونه با آوردن چند نقل قول مواضع امپریالیستها و مثنی وطن فروش ایرانی مدعی «حاکمیت ملی ایران» از یک سو و اکثریت مردم آزادی خواه ایران را ازسوی دیگر در رابطه با تجاوز نظامی به ایران، مرور کنیم:

«دایان فاینستاین، رئیس کمیته اطلاعاتی سنای آمریکا، در روز یکشنبه (۲۴ مهر/۱۶ اکتبر) اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی در «مسیر تصادم با یکدیگر» قرار دارند. وی دلایل این روند را تشدید برنامه اتمی ایران و دخالت احتمالی تهران در برنامه ترور سفیر عربستان سعودی در واشنگتن دانست.

این سناتور دمکرات افزود: «اما هم‌اکنون زمان مناسبی برای رویارویی نظامی نیست.» فاینستاین خواستار گسترش تحریم‌های بین‌المللی از جمله تحریم بانک مرکزی ایران برای واداشتن ایران به تغییر رویه‌ی سیاسی شد.

وی درباره مجازات احتمالی سپاه قدس و جنگ احتمالی با ایران گفت: «با توجه به تیرگی روابط با پاکستان، ما در حال حاضر در عراق و افغانستان مشغولیت زیادی داریم. کشور ما نباید در پی جنگ جدیدی باشد.» رادیو آلمان - ۲۶ اکتبر ۲۰۱۱

«روزنامه گاردین به نقل از منابع خود گزارش داده است که ارتش بریتانیا خود را برای حمله به ایران آماده می‌کند. گاردین

گزارش کرده است نیروهای مسلح بریتانیا، با توجه به افزایش نگرانی‌ها از برنامه اتمی ایران، در حال بهبود بخشیدن به طرح‌های احتیاطی خود برای حمله احتمالی به ایران هستند. این روزنامه می‌نویسد وزارت دفاع بریتانیا، معتقد است ایالات متحده ممکن است تصمیم بگیرد که طرح‌های حمله موشکی به برخی از تاسیسات مهم ایران را به جلو بیاورد. به نوشته گاردین، مقام‌های بریتانیایی می‌گویند، اگر واشنگتن به دنبال اجرای این طرح‌ها باشد، به رغم تردیدهای عمیق در دولت ائتلافی، خواستار کمک این کشور خواهد شد. این گزارش می‌افزاید، با پیش‌بینی چنین حمله‌ای به ایران، طراحان نظامی بریتانیا، هم‌اکنون در حال بررسی این هستند که چه مکانی بهترین جا برای استقرار زیردریایی‌ها و ناوگان سلطنتی بریتانیا است؛ کشتی‌ها و زیردریایی‌هایی که به نوشته گاردین مجهز به موشک‌های کروژ تام‌هاوک هستند تا درگیر یک جنگ احتمالی دریایی و هوایی با ایران شوند. به گزارش گاردین، مقام‌های بریتانیایی معتقدند که آمریکا از لندن اجازه خواهد خواست که از پایگاه دیه‌گو گارسیا واقع در اقیانوس هند برای حمله به ایران استفاده کند». رادیو فردا - ۱۳۹۰/۸/۱۲

در روزنامه ی اسرائیلی هآرتض آمده است که: «در حالی که بنیامین ناتانیاو، نخست وزیر، و اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، به جلب موافقت بخشی از اعضای کابینه به منظور یک حمله نظامی یک جانبه به ایران موفق شده اند، اما پاره ای از مقام های بلندپایه اسرائیل از جمله بنی گانتز، رییس ستاد ارتش اسرائیل، و روسای سرویسهای اطلاعاتی نظامی و داخلی کشور و بخشی دیگر از اعضای کابینه با آن مخالفند و بر سر این مسئله در کابینه شکاف وجود دارد.» و یا:

«جمعه گذشته پس از انتشار مقاله ای در روزنامه دیگر اسرائیل به نام یدایوت آهارونوت تحت عنوان «فشار اتمی»، بحث درمورد ایران از پشت درهای بسته به صفحه نخست روزنامه ها برده شد. در ارتباط با برنامه اتمی ایران، اسرائیل پیوسته هشدار داده است که همه گزینه ها روی میز قرار دارد. اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، روز سه شنبه در پارلمان آن کشور گفت ممکن است شرایطی در خاورمیانه پیش آید که اسرائیل ناچار شود به تنهایی به دفاع از منافع حیاتی خود بپردازد». صدای آمریکا - ۲ نوامبر ۲۰۱۱

«روزنامه لوموند به نقل از شیمون پرز

رییس جمهوری اسرائیل می نویسد با توجه به نزدیکی شدن تهران به تولید سلاح اتمی، باید از کشورهایی که برنامه هسته ای ایران را زیر نظر دارند بخواهیم تا هر چه زودتر برای نابود کردن تاسیسات هسته ای این کشور چاره ای بیندیشند.» - صدای آمریکا - ۷ نوامبر ۲۰۱۱

«نایف بن عبدالعزیز وزیر کشور عربستان سعودی و ولیعهد جدید این کشور روز سه‌شنبه (اول نوامبر) درمکه گفت که راه سازشی با جمهوری اسلامی در مورد «توطئه ترور» سفیر عربستان در واشنگتن وجود ندارد. نخست‌وزیر قطر پیش‌تر خواستار گفت‌وگوی دو طرف بر سر این موضوع شده بود. نایف بن عبدالعزیز سازش با جمهوری اسلامی ایران بر سر «توطئه‌ی ترور» سفیر عربستان در ایالات متحده را منتفی دانست. وی همچنین بدون آن که به جزئیات بیشتری اشاره کند، افزود: «ما آماده‌ی برخورد با هر سناریویی هستیم ... با هر وسیله‌ای که نیاز باشد». دویچه وله - ۱۱ آبان ۱۳۹۰.

صرف نظر از پافشاری رهبران متجاوز اسرائیل و پافشاری سران مرکز ارتجاع عرب در عربستان سعودی درمورد کشاندن پای تجاوزات امپریالیستی - صهیونیستی - عربی (و عمده تا سعودیستی) به ایران، و با توجه به عدم آماده گی آمریکا برای ایجاد جبهه ی جنگ جدید فوری در ایران، این جهان خوار حریص و بی رحم به تقویت نیروهای نظامی اش در اطراف ایران ادامه می دهد و از جمله این که: «روزنامه نیویورک تایمز از مذاکرات آمریکا با کویت درباره مجوز استقرار نیروهای رزمی این کشور در ناحیه خلیج فارس پس از تکمیل برنامه فراخوانی این نیروها از عراق در پایان سال جاری خبر می دهد. و از سوی دیگر، به گزارش نیویورک تایمز، این مذاکرات بخشی از برنامه های تقویت حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس است به گونه ای که بتواند در صورت شکست تدابیر امنیتی در عراق و یا برخورد نظامی با ایران، به سرعت وارد عمل شود. نیویورک تایمز می نویسد آمریکا علاوه بر نگاه داشتن یک نیروی رزمی در کویت، اعزام کشتی های جنگی بیشتر از طریق آب های بین المللی به منطقه خلیج فارس را نیز در نظر دارد. شمار و ترکیب نیروهای بالقوه آماده برای چنین عملیاتی هنوز مشخص نشده است... در گزارش نیویورک تایمز آمده است دولت آمریکا خواستار گسترش مناسبات نظامی با تمامی اعضای کشورهای تشکیل

انقیادطلبان ایرانی امپریالیسم را در هر لباسی محکوم کنیم!



دهنده شورای همکاری در خلیج فارس، شامل: عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان است.» صدای آمریکا - ۳۰ اکتبر ۲۰۱۱.

درمقابل این حرکت تحریک آمیز و انتشار خبری دایر برآزمایش موشک دوربرد توسط ارتش اسرائیل به منظور مقابله با ایران، خبرگزاری فرانسه از قول خبرگزاری فارس گزارش داد «سردار سرلشکر سیدحسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، در واکنش به این خبر گفته است هرگونه حمله نظامی اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران، هزینه سنگینی برای آمریکا و اسرائیل در پی خواهد داشت. وی افزود جمهوری اسلامی ایران هر تهدیدی هرچند دور و بااحتمال کم را تهدیدی جدی تلقی می کند و نیروهای مسلح کشور در آماده باش کامل بسر می برند.»

مع الوصف هیلاری کلینتون با احتیاطی حيله گرانه و برای گسترش نفوذ آمریکا درمیان اقتشاری از بورژوازی و خرده بورژوازی ایران، ساز دیگری را به ظاهر کوک کرده و درگفت گو با کامبیز حسینی از صدای آمریکا در ۲۶ اکتبر مداخلات آمریکا درایران را در قالب «کمک به مردم» مطرح نمود: «ما در پی درگیری با رژیم ایران نیستیم بلکه خواهان حمایت از مردم ایرانیم. ما از خارج از ایران سعی می کنیم ... از راه تلاش برای از میان بردن پرده الکترونیکی که حکومت ایران ایجاد کرده به مردم کمک کنیم ... برای ما سبب خرسندی بسیار خواهد بود اگر همین فردا رژیم تهران تصمیم به تغییر رویه بگیرد و از خود بپرسد چرا این همه استعداد و توانایی را که آینده آن کشور است سرکوب می کند. بنابراین ما در پی کمک به مردم ایران هستیم متناسب با آنچه از ما خواسته می شود» (همان جا) که چیزی بیشتر از «اشک تمساح» نیست!

درمیان این تبلیغات جنگ افروزان و مداخله گرایانه ی امپریالیستی، وطن فروشان شوونیست فارس و «سکولار»ی که خود را به دروغ مدافع «حاکمیت ملی ایران» جا می زنند، دوآتشه تر از جنگ افروزان پنتاگون و اسرائیل و ریاض درلغافه ی دموکراسی طلبی عوعومی کنند و فریاد می کشند که به ایران حمله کنید: «دموکراسی خودجوش نیست و از سرآستبداد دینی رهائی پیدا کردن بدون کمک ناتو امکان پذیر نخواهد بود. .. پس با این احوال با توجه به ساختار حکومت ولایت فقیه و پشتیبانی همه جانبه چین و روسیه از این رژیم برقراری جامعه

سکولار و دموکراسی در ایران به هیچ وجه نمی تواند خودجوش باشد. وظیفه ما ایرانیان بالاچار ایجاب می کند که ما هم در موازات این روند از نیرویی بهره بگیریم که بتواند در برابر چین و روسیه قد علم کند تا استقرار دموکراسی را در کشورمان امکان پذیر کند و آن جلب حمایت ناتو می باشد. چه نیرویی قادر بود جنایتکار قذافی را از بین ببرد و مردم لیبی را آزاد سازد». اینان بی شرمانه اشغال لیبی توسط ناتو را آزادی مردم لیبی و استعمار ایران را «استقرار دموکراسی» قلمداد می کنند!!

جالب دست و پازدن سازمان فدائیان اکثریت در مدح استعمارگری پست مدرنی امپریالیسم فراملی ها و قدره بندان ناتو اش است که نشان از ورشکسته گی آن بخش از خرده بورژوازی دارد که در سراب قدرت یابی، به رهائی بخش بودن امپریالیستها که بزرگ ترین جلادان تاریخ کنونی اند، پناه برده و در ۲۸ و ۲۹ مهر طی دو اعلامیه در تأیید و حمایت از بازگشت خونین استعمار به لیبی با امضای هئیت سیاسی- اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تحت عنوان «شادباش به مردم لیبی!»، دیگری از سوی کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران تحت عنوان «قذافی مرد، زنده باد آزادی!»، منتشر کرد. بدین تریب باید منتظر بود تا فردا نیز به ارتشهای متجاوز آمریکا و اسرائیل و دنبال چه آنها عربستان سعودی در حمله به ایران و احتمالاً سرنگونی رژیم ضدبشری ولایت فقیه اعلامیه «دست مریزاد» صادر کنند.

اما ببینیم آن دسته مبارزینی که در رویه روی رژیم سفاک قد برافراشته و روزانه قربانی می دهند چه می گویند؟ در این مورد تنها به نمونه موضع گیری دانش جویان بسنده می کنیم:

هم زمان با سفر خامنه ای به کرمانشاه، جمعی از دانش جویان کرد کرمانشاهی در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۹۰، در نامه ای خطاب به او نوشتند که در سطح گسترده ای در رسانه ها انعکاس یافته است. بخش هایی از این نامه، به شرح زیر است:


جناب آیت الله ... تشیعی که شما از آن دم می زنید، مذهب رسمی و درباری شاهانی است که بسیار خواسته اند اقتدارشان را بر صخره های این دیار حک کنند. سال هاست که در زیر لوای تشیع درباری تان مردم ما را به سر به زیری، ظلم پذیری و حتی آلت دست ظالم شدن فرا می خوانید...

آقای خامنه ای، شما سال هاست که به انحای

مختلف قصد ایجاد درگیری ها و اختلافات مذهبی را در دیار ما دارید و در این راه توانستید تخم نفاق در میان ما مردم بپاشید... استان کرمانشاه از لحاظ درصد فقر، بی کاری، اعتیاد و خودکشی بالاترین میزان را در کل ایران داراست؛ مگر نه این که این جا هم بخشی از جهان تشیعی است که ادعای تبدیل آن به بهشت را دارید؟!...

شما در خطابه تان هم چنین از ظرفیت های بالای انسانی، طبیعی و اقتصادی کرمانشاه بسیار داد سخن دادید. اما این در برآورد با درصد بسیار بالای فقر و بی کاری در این استان چگونه توجیه پذیر است؟ آیا به این فکر افتاده اید که به محلات فقیرنشین کرمانشاه هم سری بزنید؟ کاش می شد جسارت رویارویی با بچه های محله جعفرآباد را در شما ببینیم. تصویر رنج آور فقر این محلات بسیار بزرگ تر از تصویر جنگ مقدسی است که می خواهید با صرف هزینه های هنگفت آن را در کرمانشاه زنده نگه دارید. آن جا دیگر در مقابل کودکان واکسی و نان خشکه فروش نمی توانید توجیه کنید که فقرشان ناشی از سیاست های تبعیض آمیزتان نسبت به مردم کرمانشاه نیست.

... آقای خامنه ای، فقر، فحشا و اعتیاد ریشه این مردم را می جود و شما نمی توانید چشم مردم را بر این حقیقت ببندید که مراکز فحشا و پخش مواد مخدر، پاتوق اصلی مسئولین نظام شما در این شهر هستند. شما که از وجود بیش ترین میزان شهیده ها در استان کرمانشاه می گویند، آیا از میزان بالای زنانی که به خاطر فقر و اعتیاد به دام باندهای فحشایی کشیده شده اند که بنیان گذارش مسئولین شما هستند، با خبرید؟ آیا میزان بسیار بالای خودکشی زنانی که در یاس و نومیدی دست و پا می زنند، ذره ای وجدان شما را به درد می آورد؟!...

جمعی از فعالین دانش جویی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی نیز، به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید دست به انتشار بیانیه ای زدند و از جمله نوشتند: به نام آزادی آغاز می کنیم و به نام شرافت انسانی؛ آن چه این روزها، ایستاده مثله می شود... مهر امسال را نیز هم چون سال های از پیش رفته، با بغضی در گلو و خروشی در سلاله وجودمان آغاز می کنیم؛ که ما، هم پیمانان آزادمردان و آزادزان این خاک به خون کشیده ایم؛ که ما، زخم خوردگان جور زمانه ایم؛ که ما، هم نسلان جوانه های دیروز و ایستاده بر آرمان های دیروز و امروزیم... 



گروه ۲۰: بحران ادامه دارد!

باتوجه به این که در اعلامیه ای که از جانب گردهم آئی "گروه ۲۰" در شهر کان - فرانسه - به ریاست نیکلا سرکوزی صادر شد، توافقات در سطحی کلی در اعلامیه بیان گشت (۱) که نشان دهنده ی واقعیت های این نشست نبودند، امری که حکایت از اوج گیری بیش از پیش اختلافات و سردرگمی در رهائی از بحران به ویژه در میان کشورهای امپریالیستی دارد. لذا براساس آن چه که از این نشست در روزنامه ها درج شده است به بررسی تلاطم کنونی جهان سرمایه داری می پردازیم.

ناتوانی در حل بحران یونان از سوی کشورهای اتحادیه اروپا و ترس این کشورها از بروز حالتی مشابه یونان در ایتالیا که سومین کشور بزرگ از نظر اقتصادی در این اتحادیه است، اوضاع نابه سامان کشورهای ایرلند، پرتغال، اسپانیا و کشورهای اروپای شرقی که هر آن ممکن است به وضعیتی مشابه یونان دچار شوند، شبح مخوفی را بر سراسر اجلاس گ. ۲۰ مستولی ساخت. علاوه بر نطقهای غزای امیدوارکننده نسبت به حل بحران بدهی در حوزه یورو، "نگرانی از آینده یونان و آینده اروپا" خاتمه نیافته است.

باوجودی که عضویت در اتحادیه ی اروپا مقدماتی براساس توافقی در بودجه ی سالانه ی دولتها در حد پائین تر از ۴٪ کسری صورت گرفت، امروز کمتر کشوری را در این اتحادیه می توان یافت که خرج و دخل متعادلی داشته و برای تامین کسری بودجه به وام گرفتن از بانکها نپرداخته باشد که به مراتب بالاتر از ۴٪ موردنظر است. خود این، نوعی ورشکسته گی اقتصادی است که یادآور "برآن کدخدا زار باید گریست - که دخلش بود نوزده خرج بیست!" بوده و برای درآوردن خود از این بحران ناامیدانه تلاش می کنند، که دست بردن به جنگ های استعمارگرانه برای غارت منابع و نیروی کار ارزان ملل ضعیف جهان، از جمله راه حل های آنان است! یونان را به عنوان مثال در نظر بگیریم:

"دلیل اصلی مشکلات یونان" خرج فزون از دخل" در سال های اخیر بوده که باعث بدهی سنگین و فشار فوق العاده بر اقتصاد این کشور شده است. در چنین شرایطی، بحران رکود مالی سه سال پیش در بخش مالی

های اجتماعی، صرفا نشانه ترس سران از حضور و رشد آگاهی جمعی ست. اما ما هم چنان در جای جای خاک کشورمان، پرچم اتحاد و هم نوایی علیه استبداد را برپا کرده و تا دست یابی به تمامی مطالبات انسانی و بر حق خود بر عهده ی که با یاران دبستانی مان بسته ایم پایبندیم و بر حفظ دستاوردهای دانشگاه کوشا خواهیم بود.

این دانش جویان دلیر، آزادی خواهانی هستند که برای رهائی کشور از زیر ظلم و ستم و استثمار و استبداد نظام حاکم رو در روی رژیم مبارزه می کنند، به نیرو و توان خود و مردم اعتماد دارند و در طلب گدائی آزادی مفلوک و مثله شده از دست سرکوب گران جهان نیستند. آنها از حق خود در تعیین سرنوشت ایران دفاع می کنند. درود پرشور ما به این جوانانی که شرف و آزاده گی شان را برای رهائی از چنگال خون چکان جمهوری اسلامی به امپریالیستها و هم دستانشان فروختند و راه رهائی مردم ایران و به ویژه کارگران و زحمت کشان را درس سپرده گی به امپریالیستها نمی جویند. بکوشیم سراسر سرزمین ایران را به قبرستان متجاوزان خارجی و مستبدان داخلی تبدیل کنیم تا در فردای پیروزی بر دشمنان بنای ایرانی آزاد و بدون استثمار و ستم سرمایه داران بین المللی و داخلی را آغاز نمائیم.

ک. ابراهیم - ۲۰ آبان ۱۳۹۰



از سایت زبان
های خارجی حزب
رنجبران ایران دیدن
کنید!

http://www.ranjbaran.org/01_eng-lish

خودکامگان و متحجرین در طول این سال ها و بالاخص طی دو سال گذشته، با تمام دستگیری ها، تعقیب ها، شکنجه ها و تهدیدها، تمام ظرفیت خود را در جهت سرکوب، حذف و کنترل تمامی جنبش های اجتماعی به کار بسته است؛ اگرچه در این بین، آن چه به چشم می آید، نابسامانی و سردرگمی اقتدارگرایان در تمامی عرصه های ملی، منطقه ای و بین المللی است...

اجرای طرح هایی چون امنیت اجتماعی، مقابله با اراندل و اوباش و طرح عفاف و حجاب؛ اعمال رو به فزونی ممیزی، سانسور و تشدید فشارها و محدودیت ها بر تمامی حاضران و ناظران عرصه هنر و فرهنگ؛ تثبیت و استمرار حضور نیروهای نظامی-امنیتی در راس هیات وزیران و سایر نهادها و ارگان های حکومتی و اجتماعی؛ و در آخر، تلاقی سیاست های اقتصادی نظام با بحران های سیاسی داخلی و خارجی، تنها مختصری از مجموعه جنایات سریالی و خاموش این خودکامگان است...

در آستانه سال تحصیلی جدید قرار داریم و اربابان قدرت و شوکت نظامی، هر دم در جست و جوی پراونیک های سرکوبگرانه تازه ای در جهت تثبیت استبداد حاکمه خود هستند؛ تلاش برای پادگانی کردن دانشگاه با اعمال سیاست هایی چون استمرار و گسترش پرونده سازی و ستاره دار کردن فعالان دانش جویی (که مغایر با حقوق دانش جویی و حقوق بشر است و به طور قطع، در طولانی مدت ضربه ای مهلک به رشد سطح علمی دانشگاه وارد می سازد)...

آری؛ دیکتاتورها، ظلم را بر می انگیزند؛ دیکتاتورها، بردگی را بر می انگیزند؛ دیکتاتورها، شقاوت را بر می انگیزند و نفرت انگیزتر از همه این که، دیکتاتورها حماقت را بر می انگیزند؛ پس بر ماست تا با آشنایی، تمرکز و سازمان دهی فعالیت ها، به بر ساختن هویت ناب دانشگاه و دانشگاهیان و ادامه حمله گسترده و همه جانبه خود علیه دستگاه سرکوب ادامه دهیم. دانشگاه زنده است؛ دانشگاه گورستان سنت های غلط، تحجر، استبداد و خودکامگی ست؛ دانشگاه تبری ست به ریشه بی عدالتی، تبعیض و بی حقوقی؛ و دانشگاه، شکیبی ست در بطن هر حماسه؛ و این است آن کلامی که سنگر ما را به تمامی وصف می تواند کرد...

بدین وسیله ما، دانش جویان آگاه و متعهد اعلام می داریم که تمامی سیاست های سرکوب انحصارطلبان تا به امروز، چه در صحن دانشگاه و چه در سایر عرصه



▶ جهان، یونان را که آمادگی مقابله با چنین بحرانی را نداشت، غافلگیر کرد. پس از آشکار شدن مشکلات مالی یونان، اتحادیه اروپا مبلغ ۱۱۰ میلیارد یورو را برای نجات این کشور از بحران مالی اختصاص داد و بعداً اعلام کرد که ۱۰۹ میلیارد یورو دیگر را نیز برای همین منظور در نظر گرفته است اما به نظر بسیاری از کارشناسان، این مبالغ جوابگوی نیاز یونان برای نجات از وضعیت کنونی نیست.

همزمان، دولت یونان اعلام کرده است که میزان کسری بودجه این کشور برای سال ۲۰۱۱ از ۸.۵ درصد تولید ناخالص ملی تجاوز نخواهد کرد در حالیکه این رقم برای سال ۲۰۱۰ به ۱۰.۵ درصد می رسید هرچند حتی کسری سال جاری هم همچنان از رقم ۷.۶ درصد که خواست اتحادیه اروپا و صندوق بین الملل پول بوده تجاوز می کند.

هدف وسیعتر کردن کمک برای بهبود اقتصاد یونان، آرام کردن بازارهای مالی و جلوگیری از سرایت این بحران به سایر کشورهای "بدهکار" اروپایی است.

نخستین قسط کمک مالی به یونان در ماه مه سال ۲۰۱۰ میلادی در اختیار آن کشور قرار گرفت زیرا دولت یونان، که با کاهش رده بندی اعتبار مالی در سطح جهانی مواجه بود، تنها می توانست وام مورد نیاز خود را با بهره سنگین از بازارهای مالی عادی تامین کند.

در حالیکه استقرار خارجی برای بازپرداخت بهره بدهی های سنگین یونان ضرورت یافته بود، دولت این کشور که استطاعت قرض از بازارهای مالی جهان را نداشت، ناگزیر به اتحادیه اروپا و صندوق بین الملل پول متوسل شد.

در ابتدا، نظر بر این بود که با اعطای یک کمک مالی به یونان برای تادیه بهره بدهی های خارجی، موقعیت این کشور در بازارهای جهانی بهبود باید تا بتواند به استطاعت با هزینه کمتر مبادرت ورزد اما نتیجه مورد نظر به دست نیامد.

در مقابل، موسسات رده بندی اعتباری کشورهای جهان، رده اعتباری یونان را بازم کاهش دادند و این کشور با انبوهی پرداخت آنها از طریق استقراض از بازارهای مالی رو به رو شد.

با وجود تمامی تمهیدات صورت گرفته برای نجات یونان، برخی از کارشناسان مالی همچنان معتقد اند که یونان به سوی "نکول انتظام یافته" حرکت می کند به این معنی که

دولت آن کشور دیر یا زود ناگزیر خواهد بود با طلبکاران عمده خود بر سر پرداخت بخشی از طلب آنان در برابر بخشودگی بخشی دیگر به توافق برسد.

در همانحال، آنچه که بیش از هر چیز دیگری باعث نگرانی بازارهای مالی بین المللی شده این است که احتمال دارد عارضه "نکول انتظام یافته" به سایر کشورهای بدهکار حوزه یورو هم سرایت کند و به همین دلیل هم، دولت های بزرگ عضو یورو به خاطر "فقدان رهبری موثر" مورد انتقاد قرار گرفته اند در حالیکه علایمی از بروز شکاف در درون بانک مرکزی اروپا نیز مشهود است. "بی بی سی - ۶ نوامبر ۲۰۱۱"

این نمونه ها به روشنی نشان می دهند که چه آشفته گی بر نظام پرداختی دراروپا حکم فرماده که پروژه ی تشکیل اتحادیه اروپا و ارز واحد یورو را به خطر انداخته و مرکل و سرکوزی را به عنوان گرداننده گان این اتحادیه به دست و پا انداخته است:

"انگلا مرکل صدراعظم آلمان، ضمن اشاره به منافع جهانی در ایجاد ثبات در اروپا گفت: قدم بعدی این است که دستورالعمل های لازم را برای صندوق ثبات مالی اروپا تدوین کنیم. سپس از همه کشورهای عضو صندوق بین المللی پول خواسته خواهد شد، داوطلبانه آن طوری که مناسب ببینند، به این صندوق کمک کنند."

"رهبران گ. ۲۰ نام ۲۷ بانک بین المللی را پیشنهاد کردند که کمک به افزایش نقدینگی آن ها، در شرایط فعلی، اهمیت خواهد داشت. اما کریستین لاگارد، رییس صندوق بین المللی پول، می گوید: زمان عملگرایی فرا رسیده است، و نه حرف. ما باید واقعا دقت کنیم که نیات خوب و تعهداتی که مطرح می کنیم با عمل همراه باشد."

"دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا، برخورد سخت تری نسبت به یونان نشان داد. او می گوید یونان باید تصمیم بگیرد که می خواهد در حوزه یورو باقی بماند، یا خیر. این بدان معنی است که یونان باید بسته پیشنهادی اتحادیه اروپا را قبول کند."

"باراک اوباما، رییس جمهوری آمریکا، در این همایش با اشاره به رشد آهسته اقتصاد آمریکا گفت: اگر اروپا رشد نکند، برای آمریکا و دیگر کشورهای جهان دشوار خواهد بود با مشکلات بیکاری و افزایش سطح زندگی مردم مواجه شوند.

پرزیننت اوباما همچنین از چین به علت اتخاذ گام های لازم در مهار مازاد تجاری خود که به کسری عظیم موازنه تجاری

آمریکا منجر شده است، تقدیر کرده و گفت: ما از تصمیم چین در افزایش انعطاف پذیری در نرخ مبادله ارزی خود استقبال می کنیم. این آن چیزی است که مدت ها خواستار آن بودیم و گام اساسی در رشد اقتصادی خواهد بود." صدای آمریکا ۶ نوامبر ۲۰۱۱

"یکی از اعضای شورای مدیریتی بانک مرکزی اروپا به ایتالیا هشدار داده است که در صورت اعمال نشدن اصلاحات اقتصادی وعده داده شده توسط دولت این کشور، احتمال دارد بانک مرکزی اروپا از خریداری بدهی های دولت ایتالیا خودداری کند.

ایو مرش این هشدار را در مصاحبه با روزنامه ایتالیایی لاستامپا چاپ روز یکشنبه، ششم نوامبر، عنوان کرده است." با این حال بانک مرکزی اروپا اعلام کرده است که خرید این اوراق را به طور نامحدود ادامه نخواهد داد.

آقای مرش در گفتگو با این روزنامه ایتالیایی افزود: "چنانچه هیات مدیره بانک مرکزی اروپا به این نتیجه برسد که شرایطی که در زمان اتخاذ این تصمیم وجود داشت دیگر وجود ندارد، آزاد است تا در هر زمانی تصمیم خود را تغییر دهد. ما همواره در این رابطه هشدار داده ایم."

این مقام بانک مرکزی اروپا در ادامه گفته است: "ما وظیفه نداریم که برای جبران اشتباهات رهبران سیاسی چاره اندیشی کنیم."

"کریستین لاگارد، رییس صندوق بین المللی پول نیز هشدار داده است که اصلاحات بودجه ای که از سوی دولت ایتالیا پیشنهاد شده، "فاقد اعتبار" است."

"بر اساس گزارشها، بحران مالی حوزه یورو، بحث اصلی شرکت کنندگان در این نشست بود و نیکلا سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه در کنفرانسی خبری در پایان نشست گروه ۲۰ گفت: "برای دفاع از اروپا و یورو مبارزه خواهیم کرد." دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا هم گفت: بریتانیا در هیچ طرحی برای ارائه کمک های مالی به کشورهای حوزه یورو مشارکت نخواهد کرد."

"بی بی سی ۶ نوامبر ۲۰۱۱ این فاکتها نشان دهنده ی عمیق تر شدن تضاد در درون کشورهای امپریالیستی برای مقابله با بحران شدید اقتصادی است که مثل خوره آنها را از درون می خورد. درعین حال عدم توانائی آنها در غلبه بر این بحران به رشد جنبشهای ضد مراکز تمرکز سرمایه نظیر وال استریت منجر شده و اعتراضات توده ای علیه نظام سرمایه داری در سراسر ▶

کاخ سلطه گری امپریالیستها ترک برداشته، باتشدید مبارزه آنرا ویران کنیم!

سرمایه و دین، دو دشمن سوگندخورده زنان

شناس و پژوهشگر حوزه زنان، در گفتگو با ایسنا گفته است که در کل تهران تنها یک «سرپناه» برای زنان معتاد وجود دارد که با گنجایش ۴۰ نفری به ۸۰ نفر در فصل سرما خدمات می دهد.

به گفته وی، زنان معتاد جنوب شهر فاقد مهارت شغلی بوده و از نظر آموزشی در سطح بسیار پایین تری نسبت به زنان مرکز شهر هستند. نکته بارز در میان زنان معتاد جنوب شهر این است که اکثر آن‌ها تجربه ازدواج در سنین پایین - حتی دو تا سه بار - را داشته اند. ۱۹ آبان ۱۳۹۰

بیش از ۷۲ هزار زن معتاد در کشور وجود دارد که اکثر آن‌ها در جنوب تهران، کارتن خواب و بی سواد و بی خانواده هستند.

به گزارش شهروز نیوز، این دستیافت پژوهشی است که «سناد مبارزه با مواد مخدر» با همکاری «دفتر مقابله با مواد مخدر سازمان ملل متحد»، در تابستان سال ۱۳۹۰ شمسی انجام داده است، که طبق آن ۶ درصد از کل ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر معتادان را زنان تشکیل می دهند، اما مشکلات بسیار بیشتر از مردان معتاد است.

از سوی دیگر ژاله شادی طلب، جامعه

جهان اوج گرفته است. نشست گروه ۲۰ نشان داد که آمریکا نقش رهبری کننده ی اقتصاد جهان سرمایه داری را بیش از پیش از دست داده و تنها هنر اوباما در این نشست عبارت بود از درخواست از چین تا ارزش پولش را بالابرد تا شاید مفری برای علاج و درمان اقتصاد مریض آمریکا پیداشود!!

درشرایطی که درسطحی جهانی بالائینها نمی توانند و پائینها نمی خواهند، تنها حربه ی موثر، ایجاد رهبری جنبشهای کارگران و زحمت کشان است که به صورت حادی درکلیه ی کشورها مطرح است، ولی هنوز کمونیستها از ضربه ای که رویزیونیستها درنیمه دوم قرن گذشته به جنبش کمونیستی وارد کرده و به مثابه آلت دست امپریالیسم و سرمایه داران داخلی تفرقه و تشتت را دراین جنبش دامن زدند به هوش نیامده و فرصتهای انقلابی رازدست می دهند. درایران نیز جنبش کمونیستی ازاین تفرقه و به ویژه نفوذ ایده نولوژی گروه گرائی خرده بورژوائی شدیداً صدمه دیده و به جهان بینی و سیاست پرولتری دست نیافته و بین دوقطب راست روی و چپ روی دست و پا می زند. درنتیجه وقت آن رسیده است که باطرد افکار و سیاستها و سبک کارهای نادرست، جنبش کمونیستی ایران دراین شرایط حساس گامی جدی درجهت وحدت و یک پارچه کردن صف پراکنده ی خود و طرد پلورالیسم تشکیلاتی بردارد.



رنجبر: و این ها بخش کوچکی از ستم عظیمی است که بر زنان درایران روا می شود

از هر دری سخنی

اوباما طی نامه ای که روز جمعه به جون بوهرنر سخن گوی کاخ سفید فرستاد، گفت: «من اجازه دادم تا گروه کوچکی از نیروهای آماده به جنگ آمریکا درآفریقا مرکزی به کارگرفته شوند تا به نیروهای محلی کمک نمایند که برای دورکردن جوزف کنی از میدان جنگ فعالیت می کنند. جوزف کنی رئیس این ارتش است.»

دراین نامه اوباما قول داده است که با ارتش مقاومت خدا درگیرنخواهندشد» مگر به حکم دفاع ازخود». اما باتوجه به طبیعت تحریک آمیزبودن این حرکت، احتیاطی بودن این نیرو بی معناست.

اوباما افزود «به اعتقادمن بکارگرفتن این نیروی مسلح آمریکا بیشتر درخدمت منافع امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا است(!)

خلاصه ای از مقالاتی که درزیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

اوباما نیرو برای جنگیدن با گروهی

شورش به اوگاندا می فرستد

جون گلاسر- ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱

این کار بدون توافق کنگره و بدون توضیح این که چرا شورشیان اوگاندا مسئله ی آمریکا شده اند، صورت می گیرد.

رئیس جمهور باراک اوباما حدود ۱۰۰ نفر نیروی جنگجو به آفریقا برای تعقیب رهبران گروه مسیحی ارتش مقاومت خدا در اوگاندا و ورای مرزهای اوگاندا می فرستد.

(۱)- بر اساس بیانیه پایانی نشست رهبران کشورهای عضو گروه ۲۰، این گروه:

- متعهد می شود تا با سرعت بیشتری به سمت انعطاف پذیری در نرخ برابری ارزها حرکت کند.
- توافق می کند تا از صندوق بین المللی پول حمایت کند و در صورت لزوم پول بیشتری در اختیار این نهاد بگذارد.
- از دعوت ایتالیا از صندوق بین المللی پول برای نظارت بر اصلاحات اقتصادی این کشور استقبال می کند
- از کشورهای که منابع مالی عمومی بیشتری دارند، می خواهد تا به دنبال افزایش تقاضای داخلی باشند.
- از طرح های کشورهای حوزه یورو برای بازگرداندن اطمینان و ثبات مالی استقبال می کند.
- یک نیروی ضربت برای ایجاد شغل برای جوانان تشکیل می دهد.



رهائی زنان درگرو انقلاب اجتماعی علیه نظام سرمایه داری است!



انتظار این را داشته باشید. اما آن چه که در آمریکا، کانادا و انگلستان نباید در خیابان دیده شود، کسانی هستند که به مردم تیراندازی کنند. ناتکها نباید به کار گرفته شوند، نباید کسی شکنجه شود. سوریه و بحرین را با وال استریت مقایسه نکنید. اما چنان عمل کردن نشانه ای است از نخوت و تکبر بی اندازه...

نوامی کلین اخیرا در یک مصاحبه ای گفت: «دودکشها برای ما بلندتر از آن هستند که آنها را درست کنیم، پس آنچه که مطلقا باید ردچیسست؟» فرم کامل نظام اقتصادی؟ گذراندن قانون سفت و سخت؟ به حساب نیامده گان، به حساب بیایند؟ به دادگاه کشاندن سوءاستفاده گران از نظام برای کلیه ی مقاصد و پیشنهادات، نقشه ی بدی است؟ تنها دو مسیر عملی هست. انقلاب یا تکرار ایده آلیسم دهه ی ۶۰ که به مشتی تغییر محدود انجامید و صحبت های فراوانی به دنبال آن. انقلابها متاسفانه کاردشواری هستند و نیازمند دادن قربانی فراوان برای رسیدن به پیروزی. آنها نیاز به مکانیسم کاملی برای ویران کردن و دوباره ساختن دارند. مسئله اکنون این است که آن چه که اکنون باعث برخاستن جنگ صلیبی برای حقوق اجتماعی شده، مسئولیت فدرالی باتوجه به کارهای ویران گر در جنگهای خارجی است، یا حتا جنبشی روشن گر ناعدالتیهای که باعث عذاب فقیر شده گان واقعی گشته، یعنی آنانی که فقیرتر از آن بودند که خانه ای داشته باشند که بسته شده و غیره. اکنون لحظه ای است که در هسته مرکزی اش، گسست از نظامی است که وقتی که خبری نیست کلمه ی «آزادی» را پیش می کشد، و وقتی که اوضاع خوب است، به دلیل وجود فساد درونی نظام کلمه «جنایت» را مطرح می کند.

بررسی امپراتورهای در حال فروپاشی روند مشکلی است. برای شهروندان امپراتوری، و ایالات شان، ملغمه ای از عجزی آشفته، نفرت از رباخواری شدید، و ضرورت مقابله با واقعیتی مطرح است که در روزهای خوب امپراتوری ما شاه های مان را مورد سوال قرار ندادیم و برعکس گرمی شان داشتیم. آن چه که اکنون دارد صورت می گیرد فرو افتادن امپراتوری است. ضربه امواج اش در سراسر جهان تازه احساس می شود. در نهایت، ثمره اش در جاهای دیگر را مایباید تحمل کنیم. این وضع اجتناب ناپذیر امپراتوری است، اشغال کردنها یا نه. همه به این جا ختم می شود: انقلاب یا نابودی. البته گزینه ی برتن کردن یک

پرده چه چیزی می گذرد. و این که، شما چه دوست داشته باشید و یا نه، اشکال از مشتی آدم نیست. اشکال از همه است. از عبارات پردازی معمولی ام در مورد واقعیت های توان گرسالارانه درونی نظام و این که چه گونه دموکراسی ظاهری به طور نابرابری همانند بی حس کردن زبان در نزد داندان پزشک است، صرف نظری کنیم. ۳٪ ثروتمندترین مردم کنترل تجارت دولتها را طی قرن ها داشته اند. به خاطر این که قوانین اساسی موجود نمی گویند که این واقعیت تغییر یافته است.

آن چه که من می خواهم بدانم این است که چرا از دهام جمعیت به دور پنتاگون صورت نمی گیرد؟ بله، مردم آمریکا از وال استریت پست ۷۰۰ میلیارد دلار قرض گرفته اند. گذشته از این، چرا وقتی که بودجه دفاعی سال ۲۰۱۲ بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار (با احتساب اضافه مخارج) است هیچ کس متفکر نبوده یا تنها برخی بیشتر متفکر می شوند؟ دوستان، این یک چهاردهم کل کسری ملی ایالات متحده و تقریبا معادل قرضه ای است که آمریکا به چین به مثابه بزرگ ترین طلب کارش، بدهکار است. و این کل قرضه ها به دلیل اداره کردن بد بخش مالی نیست، که اصل اش به دولت رونالد ریگان برمی گردد. این فقط بودجه یک سال است و آیامی دانید این کسری پول از کجا می آید؟

از مالیات شما) و قرض کردن از کشورهای خارجی که فرزندان و نوه های مان طی دهها سال باید بپردازند). حتا اگر این و بهای ازدست دادن انسانها در دهه ی گذشته را نادیده بگیریم، بهای جنگ در افغانستان و عراق چه قدر برای مان تمام می شود؟ و کل بها با در نظر گرفتن بودجه دفاعی از سال ۲۰۰۲ تا به حال چه قدر بوده است؟

صدائی مثل فرورفتن عصا در گِل نداشتند باشید، اگر شما در وال استریت هستید، در خیابان غلطی قراردادید. جایی که شما باید باشید در خیابان K در آرلینگتون است، در اشغال اطراف جاده Langley، خیابان Indian Head، و در مقابل ستادهای مرکزی شرکتهای نورترپ، رایتون، اتمیک، بوئینگ، و لیست بلندبالایی از این دست. شما بیمه سلامتی اونیورسال را می خواهید، بهتر است نگاهی به بخشی که بیشترین مخارج بودجه دفاعی را مصرف می کند ببیند...

ممکن است پلیس این جا یا آن جا برخورد خشن بکند، انتظار این را باید داشت. مردم ممکن است در استفاده از حقوقشان تخلف کنند. در هر زمانی که چنین کاری بکنید،

و سهم قابل ملاحظه ای در مقابله با عملیات این ارتش در آفریقای مرکزی خواهد داشت». این که چرا یک گروه کوچک شورشی در اوگاندا امنیت ملی آمریکا را به خطر می اندازد، در این نامه مشخص نشد.

اوباما با ادعای این که ارتش مقاومت خدا تهدیدی به امنیت ملی آمریکا ست انتظار دارد که به خاطر دستور رئیس جمهور این ادعا مورد پذیرش قرار بگیرد. اما قابل توجه است که با چه سرعت و چه راحت، بدون داشتن توافق کنگره، رئیس جمهور می تواند نیروهای آمریکا را به نقاط آن چنان دوری روانه کند.

دخالتهای بشر دوستانه بار دیگر بهانه ی توجیه این درگیری نظامی است. اوباما در این نامه اشاره می کند که «این گروه دهها هزار مرد و زن و کودک را در آفریقای مرکزی کشته، مورد تجاوز قرار داده، و ربوده است» و «به بی رحمی در سراسر جمهوری آفریقای مرکزی، جمهوری دموکراتیک کنگو، و جنوب سودان ادامه می دهد»، اما آمریکا از این گونه بی رحمی های قابل ملاحظه در دیگر جاها حمایت کرده و می کند و تنها در این مورد است که مسئله بشر دوستانه را پیش می کشد.

مشکل است که دخالت های نظامی آمریکا حتا قبل از این دخالت اخیر را شمرد. اما تمایلات جنگی بد اوباما ثابت کرده اند که بیشتر از هم قطاران جنگ طلب اش می باشد.

وال استریت را اشغال نکنید؛

پنتاگون را محاصره کنید

ماتیو گوود - ۱۷ اکتبر ۲۰۱۱

این همه پول از کجا می آید؟ بله، اگر ما نسبت به خودمان صادق باشیم، این پول ما است. ما سرمایه گذاری می کنیم، بانکهای ما با آن پولها سرمایه گذاری می کنند، کورپوراسیونها سرمایه گذاری و تجارت می کنند و غیره. بسیاری از چیزهایی که روی می دهند پول ما در آنها دخالت دارد و دوران را گرفته است؛ گاهی اخراج با پرداخت و گاهی نه. اما بازی نهایی همیشه همان است، افزودن آن تا آن جا که ممکن باشد. اما آن چه که مبادا هیچ کس فراموش کند: این تمامی نظام سرمایه داری است.

وقتی که وضع خوب است مردم به خیابانها نمی آیند. طی دو دهه ی اخیر، زمانی که بد اداره کردنهای بزرگ که همه چیز را به این جا رساند در جریان بود؛ هیچ کس جایی را اشغال نکرد. ما توجه نکردیم پشت این



▶ کت رنگ شده در مسیری رنگ خورده هست، و این چیزی است که لازم آمده است. اما این به معنای باقی ماندن رنگ هست که دوباره خود را نشان خواهد داد.

ناتو، آفریکوم و سلطه جدید سفید پوست هارولد گرین - ۹ نوامبر ۲۰۱۱ - خلاصه شده

در عصری که استعمارگری مدتی نه چندان دور به طور رسمی پایان پذیرفت، و تنها ۱۲۵ سال بعد از آن که اروپائیان و آمریکا آفریقا را رسماً بین خود تقسیم کردند، ناتو شروع به تحمیل مجدد نظامی سلطه ی اروپا- آمریکا در این قاره کرده است. فتح لیبی مستقل، واشنگتن، لندن و پاریس را تشویق به مداخلات مسلحانه زیر نام «بشردوستانه» با شرکت مشتاقانه ی هم دستان محلی نموده است. «قدرتهای امپریالیست همیشه حاضر به استفاده از حیل و سابق خود با کمک آفریقائیان خیانت کار برای انجام «کارکثیف» هستند».

«کشورهای غربی باردیگر خطر خارجی را بهانه برای تجاوز و دزدیدن منابع کرده اند». ما با تعجب شاهد حمله ی نظامی ناتو به لیبی به بهانه ی «دخالته بشردوستانه» بودیم. ما دوباره به یاد دوران قبلی ماموریت «متمدن سازی» اروپا در آفریقا افتاده ایم. به اختصار بعد از کنفرانس آفریقای غربی در برلین در ۱۸۸۴-۱۸۸۵؛ مسلح به انجیلها و گلوله ها، کشورهای میزبان: انگلستان؛ فرانس؛ آلمان؛ بلژیک؛ و پرتغال، از اروپا به بیرون جست زدند در فتح «نجات آفریقائیه از دست خودشان». با ادعای برتری اخلاقی و عقلانی منعکس شده در شعر رسوای امپریالیستی رودیارد کیپلینگ، این قدرتهای اروپائی کنترل کامل سرزمینها و انسانها را تحت عنوان رعایای آفریقائی جدید به دست آوردند. آفریقا، هنوز برنخاسته از غارت گری ناشی از تجارت برده از طریق اقیانوس اطلس و صحرای آفریقا، آماده گی مقابله را نداشت.

به استثنای لیبیا و اتیوپی، هر آنچه از سرزمین داغدار آفریقا تحت کنترل قدرتهای امپریالیستی اروپائی درآمد. نتیجه: نزدیک به ۱۰۰ سال اشغال خشونت آمیز؛ عملیات ضدبشری؛ دزدی منابع طبیعی و واداشتن آفریقا به برده داری درونی. از دست رفتن جان انسانها به حدی بالا بود که هیچ کوشش جدی برای افزایش آن صورت نگرفت. بلژیک که ۷٪ آفریقا را کنترل می کرد، طی

۱۰۰ سال ۱۰ تا ۱۵ میلیون کنگوئی را کشت، با این رقم می توان حدس زد تعداد کشته شده های آفریقائی توسط انگلیس، فرانسه، آلمان، پرتغال، و بعداً ایتالیا چه اندازه بوده است. باتوجه به این تاریخ، در ارتباط با نتایج وحشت آور تجاوز ناتو به لیبی، ما چه انتظاری از «دخالته بشردوستانه» ناتو باید داشته باشیم.

«اروپا نیاز ناامیدانه ای برای جواب و رهائی دارد»

در پایان قرن نوزده اروپای غربی در گرماگرم انقلاب صنعتی قرارداد داشت که انجام آن را با داشتن مواد خام ناکافی در محدوده ی خودش نمی توانست به سرانجام برساند. با تلاشهای اقتصادی ناشی از «رکود طولانی مدت ۱۸۷۳-۱۸۹۶»؛ «از دید جمعیت؛ نرخ بالای فقر و بی کاری، اروپا ناامیدانه نیازمند جواب گفتن برای رهائی از این ناراحتی بود. آفریقا می توانست جوابی هزار بار بیشتر برای این درد باشد.

امروز ما اروپا را هم راه با آمریکا با مشکلات اقتصادی جدی نه غیر از آن چه که در اواخر قرن ۱۸۰۰ بود، بلکه مشابه آن مواجه می بینیم. اروپا و آمریکا ناامیدانه به دنبال یافتن راه حل اقتصادی هستند که در حیطه ی مرزهای ملی شان ممکن نیست. آن چه که آنها برای نجات اقتصادی شان در جست و جوی آنند در بخشهای دیگر جهان و مشخصاً آفریقا قرار دارد و لذا کشورهای غربی از بهانه هائی برای تجاوز و دزدی منابع استفاده می کنند. در رقابتی که روسیه، هندوستان و چین برای دست یابی به همان منابع اکنون دارند، استراتژی ناامیدانه جدیدی باید ترتیب داده شوند تا به توجیه تجاوز بپردازند. اما تا چه اندازه اینها جدید هستند؟ ... در حالی که زمانی اتحادشوری متواضعانه به جنبشهای رهائی بخش ملی در آفریقا و آمریکا کمک می کرد، کشورهای ناتو علاقه به حفظ مناطق تحت نفوذ خود در آن جاها داشتند.

«استراتژیهای جدید و ناامیدانه ای درست شده اند در تلاش برای توجیه این تجاوزات» با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، ناتو یک شبه قدرت نظامی بی چون و چرا شد. بسیاری از متخصصان نظامی و سیاست خارجی ادعا کردند که ناتو به زباله دانی تاریخ فرستاده خواهد شد. برای اجتناب از چنین واگذاری، ناتو شروع به یافتن نقش جدید در مسائل جهانی نمود. نتیجه آن که، آن طور که یک تحلیل گر مسائل جهانی گفت «مامور خزیدن در سطحی بزرگ» در این مسائل گشت.

با پایان گرفتن خطر گذار ارتش سرخ از مرزها، کشورهای عضو ناتو خود را برای انجام ماموریتهای جدید تحت بهانه های: مبارزه با تروریسم؛ حفاظت از محیط زیست؛ مدیریت بحران؛ «دخالته بشردوستانه»، آماده ساختند... کشورهای عضو ناتو ۷۰٪ کل بودجه نظامی جهان را به خود اختصاص داده اند تا برای ماموریتهای جدید مصرف شود. آفریقا و جهان باید این خطر را درک کنند. در این میان ۷۵٪ این بودجه نظامی نیز متعلق به آمریکا است....

بلافاصله بعد از کشتن قذافی، کریس کونس رئیس زیر کمیته مسائل آفریقای کمیته روابط خارجی سنا گفت «مرگ معمر قذافی و قول رژیم جدید لیبی دلایلی هستند برای جواب گوئی نظامی آمریکا در آفریقا...» با توجه به تجربه لیبی آمریکا ۱۰۰ نفر نیروی نظامی به اوگاندا فرستاد تا ارتش مقاومت خدائی را از بین ببرند نیروهای آمریکا به کنگو، جمهوری آفریقای مرکزی و جنوب سودان فرستاده شدند.

«گسترش جنگ آمریکا در سومالی از طریق گسیل نیرو از کنیا، اوگاندا و بوروندی»

روشن است که سناتور کونس این پیشنهاد را با در نظر داشتن آفریکوم بیان کرد. این فرماندهی جدید آمریکا در آفریقا، در زمان دولت بوش توسط موسسه ی هریتاژ پیشنهاد شد... ناتو در هم کاری با آفریکوم در جنگ با لیبی و سر مست از پیروزی آسان اش، وجود خود را در سال جدید ضروری برای «نجات بشریت» قلمداد می کند. هم کاری این دو پیمان نظامی تکامل خطرناک اوضاع آفریقا را در بر دارد. دولت اوپاما با پذیرش نقش آفریکوم در جنگ لیبی برای آفریقائیان شبهه ای باقی نگذاشت که آفریکوم به چه کاری در آفریقا مشغول است.

فرماندهی ارتش آمریکا در آفریقا همانند پیشینیان در قرن ۱۹ در گرفتن «وظیفه» گسترش منافع «روشنگری» اروپائی، نسل جدید غارتگر «شمالی» باردیگر تصمیم به تحمیل سردی مرگ به آفریقا، ویرانگری، و جابه جا کردنها که خصوصیت جنگهای قبلی شان در تقویت معنوی قاره را گرفته است. آفریقا ناتوان از ایستادن در مقابل حمله ناتو و آفریکوم به لیبی، نشان داد که تا چه حد از گذشته آموخته است و آماده است تا «سلطه مرد سفید» را برای همیشه دور بیندازد.





در جبهه جهانی کمونیستی ...
بقیه از صفحه آخر

آن چه که در اجلاس سران گروه ۲۰ درکان گذشت عبارت بود از صفحه ی سیاه جدیدی در تاریخ تسلیم شدن هیئت حاکمه ی یونان، بدترین درسنتهای سیاه فروش منافع مردم و کشور به خارجیان از زمان ایجاد دولت یونان. آن چه که دیروز اتفاق افتاد تنها قابل مقایسه با دوران جنگ توده ای کنترل شده توسط آمریکا بود. مرکل و سرکوزی، در گفتگوی مستقیم رادیویی، اعلام کردند که چه رفراندومی را مردم یونان باید انجام دهند و از چه رفراندومی پرهیز کنند و توده های مردم یونان را همانند گانگستران مافیائی واقعی در صورت سرپیچی از تصمیمات آنان، تهدید نمودند. نخست وزیر پاپاندرئو، باتهدید رقت انگیزی که درکان دیده نشده بود، درگوشه ای منتظرماند تا مرکل - سرکوزی تصمیم شان را اعلام کنند و بعد تنها به دستورات تحکم آمیز اروپائی را مهربانانه زده شد.

حق سکوت مرکل - سرکوزی به طریق زیر ترجمه شد: ما در مورد سرنوشته شما تصمیم می گیریم. شما خفه شوید و اطاعت کنید. شما در وضعیت اضطراری قرار دارید، و مردم شما حق بیان نظرانتشان را ندارند. مردم شما تحت امتحان و زیر نظر خارجی قرار دارند. شما دولت وحدت ملی را بوجود بیاورید که در خدمت ما باشد. در غیر این صورت ما وقتی که شما را کاملاً چلانده باشیم از منطقه ی یورو بیرون می کنیم. لازم به گفتن هم نیست که شما باید به پرداخت بدهی های تان ادامه دهید. در مقابل این اخاذی، نظام سیاسی فرمانبر چه کرد، جواب احزاب سیاسی و رسانه های عمده چه بود؟ جواب آنها عبارت بود از: ما از رژیم تروئیکا از طریق ایجاد یک دولت وحدت ملی حمایت خواهیم کرد. ما انتظار نداریم که این نظام بدون سلطه ی اخاذان رباخوار به زنده گی اش بتواند ادامه دهد. ماجیزی جز این نمی خواهیم که نظام با سرنوشته سرویس اربابان خارجی پیوند بخورد.

اما، مردم ما قادر به انجام کار دیگری هستند! از طریق سرنگون ساختن این نظام پست؛ این یعنی سرنگون ساختن تروئیکا و توافقات با گانگسترهای بین المللی، و پایان دادن به نظام سیاسی فاسد؛ با متحد کردن نیروی عظیم اش به منظور ارائه ی یک راه حل متفاوت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای کشور؛ با اعلام قطع فوری و کامل پرداختها به اعتباردهنده گان و با شروع

مبارزه ای بزرگ جهت تجدید ساختار تولید به منظور ایستادن روی پای خود و گسستن زنده گی تحت قیمومیت خارج و باج گیران. بدین ترتیب، مردم ما قادر خواهند شد با پای خود به سوی دموکراسی حقیقی، استقلال و رهائی پیش بروند. این گام واقعی رهائی، زنده ماندن و آزادی برای مردم و کشور است. وقتی که مردم ما در این راه گام برداشتند، ترس از گسستن از فاکتورها و مکانیسمهای که یونان را به وضعیت چهارمیخ شده و خواری بکشاند، که می خواهد یونان را به تحت الحمایه پست مدرن اروپا تبدیل کند، غرق در فقر و برده گی، نخواهند داشت. از این طریق، پیام با وقار و مقاومی از طرف یونان به مردمان سراسر جهان داده خواهد شد. منطقه ی یورو غرق در جریان طولانی رقابتهای داخلی و انحلال، با کشاندن ملتها و دستاوردهای دموکراتیکشان به نابودی، قادر به ادامه حیات خود نخواهد شد. یورو، بعد از تبدیل شدنش به ارابه ارزی سرسختی برای بهبود بخشیدن به تعداد اندکی از کشورهای قدرتمند، ارابه ای با سیاه ترین و ضدمردمی ترین انتخابها، به مثابه دگمهای مذهبی با تحمیل بر جوامع، غیر قابل بحث شده است. اما دگرترین دیگری و رای حق حیات و شان مردم وجود ندارد!

اجماع تمام بورژواهای جهان بر پایه ی پذیرش قراردادهای استعماری قرض دهی قرار دارد، به گونه ای که دیروز درکان مرکل و سرکوزی دستور دادند. این تحریکی است علیه مردم یونان و خواستهای بیان شده اش. آقای ساماراس، رهبر اپوزیسیون راست و تا دیروز مخالف توافق، امروز اعلام می کند اکنون آماده است دولتی موافق کلیه ی قراردادهای تروئیکا و با آخرین قرارداد استعماری قرض گرفتن، تشکیل شود. ماسکها برداشته شدند. این رهائی ملی نیست، بلکه حرکت هماهنگی است برای از بین بردن کشور و تمامی جامعه.

هیچ حکومت وحدت ملی، نجات ملی، مورد توافق همه، یا هر چه که می خواهند بنامند، تازمانی که کسانی که چنان راه حلی آماده می کنند که ابدی ساختن رژیم اضطراری و سلطه تروئیکا باشد، توسط مردم حمایت نخواهد شد. وحدتی بوجود نخواهد آمد اگر آنها بخواهند مردم ما زانو بزنند و کشورمان تحت الحمایه ی اربابان خارجی گردد! اجماعی بوجود نخواهد آمد تازمانی که توافقات قبلی بر سر جایشان بمانند و تروئیکا در یونان باقی بماند. مردم ما با آمدن به خیابان رای اش را علیه آن خواهد داد و بار دیگر پیام نه روشنی را به اشغال جدید

خواهد فرستاد!

مردم یونان هرگز راه حل از طریق انتخابات یا همه پرسی را تحت آن چه که پاپاندرئو یا اتحادیه اروپا دیکته کنند، نخواسته اند و نه وحدت ملی در خدمت تروئیکا را. بدین جهت، ایجاد یک دولت وحدت ملی طرف دار تروئیکا انحرافی آشکار و ضربه ای ضدموکراتیک است. مردم ما روشن صحبت کرده اند: سرنگون کردن حکومتی که هم اکنون خودش دارد می افتد. مردم ما خواست برچیدن تمامی نظام سیاسی فاسد و پایان توافقات این دارودسته و تروئیکا می باشند. آنها دموکراسی و استقلال راستین را خواستار اند.

هیچ کس نباید به این خواست توده ی کم بها بدهد! با این درخواست است که مردم ما مبارزه شان را ادامه خواهند داد، تا این که دولت در خدمت تروئیکا را سرنگون سازند. نقش چپ ادامه دادن به این مبارزه است خدمت به ایجاد یک جبهه وسیع توده ای برای نجات کشور.

نجات ملی بدون سرنگونی تروئیکا و رژیمش ممکن نیست
قطع پرداختها، تجدید ساختار تولیدی،
دموکراسی هم اکنون!

جبهه ی اجتماعی و سیاسی برای رهائی
سیاسی - اقتصادی - اجتماعی کشور
نه به اشغال جدید، آری به تغییری توده ای

۳ نوامبر ۲۰۱۱ -

سازمان کمونیستی یونان - KOE

Communist Organization of Greece
/ Kommounistiki Organosi Elladas
(KOE)
International Relations Department
Email: laokratia@yahoo.com * international@koel.gr
Web: www.koel.gr * In English: international.koel.gr
Phone: +30 210 6441745 * NEW
Fax: +30 210 3473561

(۱) یونان دو روز ملی دارد. اولی ۲۵ مارس - سال گرد انقلاب استقلال علیه سلطه ی عثمانیها در سال ۱۸۲۱. دومی ۲۸ اکتبر. برخلاف بسیاری از کشورهای اروپائی، که پیروزی برفاشیسم و پایان جنگ راجش می گیرند، مردم یونان شروع آن را جشن می گیرند. در ۲۸ اکتبر ۱۹۴۰، مردم یونان یک پارچه با رژیم فاشیستی مغرور موسولینی به مخالفت برخاستند که « حق عبور آزاد نیروهای از خاک یونان را می خواست ». این به عنوان «روز نه» در یونان معروف است. درست سه روز

برای ایجاد انترناسیونال کمونیستی به ایکور پیوندید!



place “ nevertheless, he thought that through it he may blackmail: (a) the systemic political establishment in order to extort its consensus; (b) certain foreign factors, based on the support of others; (c) the Greek people. The realistic possibility of a resounding NO to the subordination and the new occupation, in case the referendum would take place (as the Greek people has proved its readiness to overthrow the government and the troika in any way possible), has alarmed the European and local headquarters. What happened yesterday in the Cannes G20 Summit is a new black page in the history of subordination of the Greek ruling class, worthy of its darkest traditions of selling out our people’s and country’s interests since the creation of the Greek state. What happened yesterday can probably be compared only to the era of the US-controlled civil war and post-civil war state. Merkel and Sarkozy, in live broadcast, announced what kind of referendum is allowed to the Greek people, and what kind of referendum is not allowed “ threatening the Greek masses, as genuine mafia gangsters, with hunger in case they challenge their decisions. The “prime minister” Papandreou, the most pathetic walkon ever present in Cannes, waited in his corner until Merkel-Sarkozy announce their decision, and then appeared only to ratify the orders of the European extortionists. The blackmail by Merkel-Sarkozy is translated as follows: “We decide for your fate. You will just shut up and obey. You are subject to regime of emergency, and your people has no right to express his opinion “ yours is a people under probation and foreign tutelage. You will form a “national unity government” that will serve us, otherwise we will throw you out of the Eurozone, once we have completely squeezed you. And it goes without saying that in any case you will continue to pay.” Facing this extortion, what did the political system of the subordination, its political parties and its mainstream Media, answer? Their answer was: “We will support the troika’s regime through a “national unity government”. We did not expect else by a system that cannot survive without the domination of the extortionists and of the usurers. We did not expect else by a system that has tied its fate with the service of its foreign

گذرانی بیشتر تطبیق پذیر در حول و حوش نیست. با تعمیق بحران، محل مانور دادن برای امپریالیسم تنگ تر شده و غارت‌های به راحتی قابل افشا شده اند. این امر با بحرانی بزرگ تر شانس دست کاری آن را کمتر می کند. معنای بحران کنونی چنین است.

ما همه ی نیروهای چپ و دموکرات را دعوت می کنیم متفقا از این جنبش درهرجائی که روی دهد، حمایت کنند، و این جنبشها را آگاه کنند که بحران در نظام امپریالیستی کنونی پایان پذیر نیست و سوسیالیسم تنها راه حل بوده و شکل گسترش یافته دموکراسی است، که در آن کارگران و توده های تحت ستم حق تصمیم گیری درمورد کارشان و استفاده از منابع طبیعی را دارند. بدون چنین دید روشن رهبری کننده، ما درخطر بازبچه شدن در دست امپریالیستهای بازهم بیشتر غارت گر گشته و آینده ی بشریت به خطر خواهد افتاد.

ک.ان. راماجاندراند دبیر اول حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست)

17 اکتبر 2011 - به نقل از RED STAR Platform for Communist Revolutionaries Nov.2011

KOE STATEMENT:

Each and every one out, to the streets!

There is no “national salvation” until we overthrow the troika and its regime

We are in the middle of a storm of fast political developments. The popular factor is the catalyst. It is the Greek people who isolated, de-legitimized and marginalized Papandreou’s government. The people has delivered a thunderous NO to the emergency regime of the IMF-EU-ECB troika and the agreements with the international bandits. The unprecedented demonstrations during the last 48 hours’s general political strike, and the historical event of the National Day’s transformation into a day of “NO to the new occupation”, were not the last drops, but the most recent rushing waves of the popular rage. Facing the impasses of his policy, the “prime minister” Papandreou attempted a generalized blackmail through his decision for a referendum on the last despicable agreement of subordination, dictated by the EU Summit on October 26. He was not at all sure that this referendum will take

بعد، در ۳۱ اکتبر ۱۹۴۰، نیکوس زاخاریادیس دبیر اول حزب کمونیست متمرکز یونان از سلول زندان پیام تاریخی اش را به مردم یونان در نامه ای سرگشاده فرستاد...

درحالی که رُم می سوزد، امپریالیسم وقت می گذراند

به حرکت درآمدن وسیع مردم درشهرهای مختلف جهان نشان می دهد که بحران اقتصادی کنونی به بحران سیاسی کشیده شده است. رُم می سوزد و با فراخوان برای انجام تظاهرات وسیع در ۱۵ اکتبر در حمایت از جنبش «وال استریت را اشغال کنید»، در بیش از ۹۰۰ شهر و بیش از ۸۲ کشور شاهد فرارفتن مردم خشمگین از تظاهرات «متمدنانه» با جهش از محدودیتها - حتا تمامی کشور نظیریونان - و برافروختن مشعلها شدیم.

توده ها در تمامی جهان به خیابانها می ریزند تا آشکارا علیه طمع امپریالیسم و سیاست گلوبالیزاسیون اش اعتراض کنند. ما از صمیم قلب از این حرکت پشتیبانی می کنیم و فرامی خوانیم تا توده های معترض در کشورهای شان نظامهای ضد کارگری، ضد فقیران و ضد مردم را براندازند و برای استقرار دموکراسی حقیقی و حرکت به سوی سوسیالیسم به پیش روند.

اینها رشدناگانی اوضاع نیستند. بحران به طور بسیار جدی از حدود سه سال پیش آغاز شد. بعد از به هم خوردن اعتباردهی بدون پشتوانه با نرخ بهره بالا در آمریکا، نظام اقتصادی شروع به تلو تلو خوردن کرد. جنبشها در تونس، بحرین، مصر که در آنها حاکمان به جاهای دیگر نظیر الجزیره و مراکش رانده شدند، نشان روشنی است از بی اعتماد شدن مردم نسبت به نظام کنونی سرمایه / نظام امپریالیستی. حتا لیبی، جایی که امپریالیسم، تحت بهانه ی دشمن فرضی اش قذافی، دخالت می کند، بیان روشنی است از بی اعتقادی کارگران و توده های تحت ستم نسبت به نظام امپریالیستی. حتا در هندوستان، هرچند که آنها هزار قادر به فراهم ساختن یک رهبری تسویه شده ای نبود و علارغم این که او خود را محدود به ایجاد تغییر در درون نظام کرده بود، کارگران فقیر و توده های تحت ستم که به فراخوان او گرویده بودند به بیان نا شیفته گی خود نسبت به سیستم می پردازند.

امپریالیسم انعطاف پذیری قابل ملاحظه ای دارد و توانائی در انجام تغییر در اشکال و روندهای غالب آمدن به بحران بعد بحران با وجود این، بحران کنونی به ساده گی با وقت



موضوع پرولتاری... بقیه از صفحه آخر

و ابداع مالیات بردرآمد ملی بود یک. یک عضو کاخ بریتانیا، پرمیندکس شانزدهم (Mil Permindex)، مورداعتمادژنرال جولیس کلاین (Julius Klein) بود.^(۲)

لازم نبود که ویلسون اینقدر قانع شود، زیرا او مد یون معدن مس کلیولند داج (Cleveland Dodge) بود. شرکتی که با نام فلیس داج (Phelps Dodge) به یکی از بزرگترین شرکتهای استخراج معدن در دنیا تبدیل شده بود. داج از نظر مالی فعالیتهای سیاسی ویلسون را حمایت می کرد. ویلسون حتی مراسم تحلیف خودرا برروی کشتی بادبانی داج انجام داد.^(۳)

ویلسون با هر دو داج و سایروس مک کورمیک (Syrus Mc Cormick) در دانشگاه پرینستون همکلاسی بود. هر دو نفر آنها مُدیر بانک ملی راکفلر (Rockefeller's National City Bank) بودند که اکنون سیتی گروپ نامیده می شوند. تمرکز اصلی ویلسون غلبه بر بی اعتمادی عمومی مردم نسبت به بانکداران بود که شهردار نیویورک جان هایلن (John Hylan) در سال ۱۹۲۲، پژواک می داد و استدلال می کرد درمورد اینکه: «تهدید واقعی به جمهوری ما دولت نامرئی ایست که مانند اختاپوس غول پیکر با هرزگی بازوهای خودرا بدور شهر، دولت و ملت ما پیچیده است. در رأس آن، یک گروه کوچک از خاندان بانکی قرار دارد که به طور کلی به عنوان خاندان بین المللی بانکداران منتسب ما خطاب می شوند.»^(۴)

اما این هشت خاندان غالب شدند. در سال ۱۹۱۳ بانک فدرال ریزرو پا به عرصه ی وجود گذاشت که پال واربرگ اولین والی و فرمانفرمای آن بود. چهار سال بعد ایالات متحده وارد جنگ جهانی اول شد، بعد از اینکه جامعه ی نامرئی ومحرمانه ای بنام دست سیاه (Black Hand)، آرشیدوک فردیناند (Archduke Ferdinand) و همسرش، هابزبورگ (Habsburg) را به قتل رساند. دوست آرشیدوک (Archduke)، کونت سزرین (Count (Czerin)) بعدها گفت: «یک سال قبل از وقوع جنگ او به من اطلاع داد که فراماسونها پس از مرگ او مسئله را حل و فصل کردند.»^(۵)

درسال ۱۹۲۰، بارون ادموند روتسچیلد، کمیسیون اقتصاد فلسطین را تأسیس کرد. درحالی که، دفاتر کوهن لئوب واقع در منهتن به روتسچیلد برای تشکیل شبکه ی قاچاق سلاح که برای جوخه های مرگ صیہونیستی فراهم می شد، به منظور

of the country and of the whole society. No government of "national unity", "salvation", "consensus" or whatever they call it, will be accepted by the people as long as those who prepare such a "resolution" wish the perpetuation of the emergency regime and of the troika's domination. There will be no unity if they wish our people on his knees and our country subordinated to foreign masters! There will be no consensus as long as the predatory agreements remain into force and the troika remains in Greece. Our people will "vote" again in the streets, and will again send a clear message: NO to the new occupation!

The Greek people never asked for a "resolution" through elections, nor through a referendum under the terms dictated by Papandreou or by the EU, nor for a "national unity government" in the service of the troika. For this reason, the creation of a new pro-troika "national unity government" is a flagrant deviance and an anti-democratic coup. Our people has clearly spoken: He has fought in the streets to overthrow this government that today is falling apart. He has fought to bring down the whole rotten political system and to put an end to the junta of the agreements and of the troika. He has required genuine Democracy and Independence.

Nobody may underestimate this clear popular mandate! It is with these demands that our people shall continue the struggle, until the overthrow of any government in service of the troika. The role of the Left is to contribute to this struggle, to contribute to the building of a broad popular front for the salvation of the country.

There is no "national salvation" until we overthrow the troika and its regime

Stop of payments, Productive restructuring, Democracy "NOW!" Social & Political Front for the country's political-economic-social way out
NO to the new occupation "For a radical popular change

3 November 2011
Communist Organization of Greece
- KOE



masters.

However, our people is able to do different! By overthrowing this miserable regime. That is, by overthrowing the troika and the agreements with the international gangsters, and by putting an end to the rotten political system. By uniting its huge forces in order to offer a different political, economic and social way out for the country. By declaring an immediate and full stop of payments to the "creditors", and by initiating a big campaign for the restructuring of the production in order to be able to stand on its own feet and to stop living under foreign tutelage and blackmails. In that way, our people is able to walk on the path of genuine Democracy, Independence and Emancipation. This is the path of the real salvation, survival and freedom for the people and for the country. Once our people walks on this path, he will not be afraid to come to a rupture with all those factors and mechanisms that keep Greece in the status of a riveted and humiliated country, that transform Greece into a post-modern European protectorate, immersed in misery and enslavement. In this way, a message of Dignity and Resistance will be addressed from Greece to the peoples of the whole world. The Eurozone, immersed in a long course of internal rivalries and liquidation, cannot survive by transforming into ruins all the popular and democratic achievements. The Euro, after been a hard currency-vehicle for the transfer of wealth to the few and powerful, a vehicle of most dark and anti-popular choices, is now used as non-negotiable religious dogma at the expense of society. However, there is no other doctrine beyond the survival and the dignity of the people! The consensus of the whole bourgeois world based on the acceptance of the colonial-type loan agreement, as it was ordered by Merkel and Sarkozy in Cannes yesterday, is a provocation against the Greek people and his expressed will. The masks have fallen: Mr Samaras, leader of the right wing "opposition" and until yesterday "opposite to the agreement", today declares that he is present, ready for a government in the service of all the agreements, of the troika, and of the last colonial-type loan agreement. This is not a "national salvation", but a coordinated course towards the liquidation



تصرف اراضی فلسطین کمک کرد. جنرال جولوس کلاین این فعالیت را نظارت می کرد و در رأس ضد اطلاعات ارتش آمریکا که بعدها هنری کیسینجر را تولید کرد، قرار داشت. کلاین طرح مارشال به اروپا را در فلسطین به سلولهای ترور صیہونیستی پس از جنگ جهانی دوم معطوف کرد، وجوه را از طریق مؤسسه ی سانه بورن (Sonneborn) که توسط نجیب زاده ای از شرکت کمیکال مگنت رودالف (Chemical Magnet Rudolph)، واقع در بالتیمور (نیویورک) کنترل می شد، کانالیزه کرد. همسر او دُروتی شف (Dorothy Schiff) از بستگان واربرگ می باشد. (۶) خاندان کوهن لونت با خاندان واربرگ به منتهن آمدند. در همان زمان خاندان برانفمنز (Bronfman) به عنوان بخشی از کمیته ی مستعمره سازی یهودی متعلق به موسی مانتیفور (Moses Montefiore) وارد کانادا شدند. از قرن سیزدهم به این طرف، خاندان مانتیفور کارهای نامشروع و غیرقانونی اریستوکراسی جنوا (Genoese)، شهرک بندزی کوچکی در شمال غربی ایتالیا) را انجام می دادند. خاندان اسپودافوراس (Spodaforas) این وظیفه را برای خاندان ایتالیائی ساوی (Savoy) انجام دادند، که پشتوانه ای شد توسط موسی اسرائیل سیف (Israel Moses Seif) که از این طریق اسرائیل نام گذاری شد. لورد هارولد سباگ مانتیفور (Lord Harold Sebag Montefiore) در حال حاضر ریاست بنیاد اورشلیم را به عهده دارد، که شاخه ی صیہونیستی شوالیه های سینت جان اورشلیم (St. John Jerusalem) می باشد. برانفمن (Bronfman) در زبان یهودی، به معنی «الکل فروش» یا «liquor man» می باشد) با ارنولد روتشتاین (Arnold Rothstein)، که محصول امپراطوری مخوف روتسچیلد می باشد، در ارتباط تنگاتنگی جرائم سازمان یافته در نیویورک را بوجود آورد. روتشتاین (Rothstein) موفقیت خود را توسط - لاکی لوجیانو (Lucky Lu Ciano)، مری لنسکی (Mary Lansky)، رابرت وسکو (Robert Vesco) و سانتوس ترفایکانته (Santos Trafficante) بدست آورد. خاندان برانفمن با خاندان روتسچیلد، کوهن لونت و لامبرتس (Lamberts) وصلت کردند. (۷)

در سال ۱۹۱۷ نیز شاهد اضافه شدن متمم ۱۶ به قانون اساسی ایالات متحده ی آمریکا بودیم، که تحمیل مالیات بردرآمد انجام گرفت. هر چند این قانون فقط توسط دواایالت از ۳۶ ایالت مورد نیاز به تصویب رسید.

آی آر اس (Internal Revenue Service, IRS)، آمریکائیا این قدر از این سازمان مخوف وحشت دارند که معتقدند «ایستادن به طریق لخت مادر زاد مقابل شیر درنده وحشتش کمتر از این است که IRS به سراغ شما بیاید»، مترجم) اداره مالیات، یک شرکت خصوصی ثبت شده در ایالت دلاوار (Delaware) می باشد. (۸) چهار سال پیش از آن بنیاد راکفلر، خود را به سپر ثروت خانواده خود از مفاد درآمد مالیاتی جدید مبدل ساخت. در حالیکه، افکار عمومی را از طریق مهندسی اجتماعی هدایت کرد. یکی از شاخکهای حساس آن هیئت آموزش و پرورش عمومی بود که ایجاد کرده بود. در نامه ی گاه به گاه شماره یک این هیئت خاطرنشان می شود: «در رویاهایمان ما دارای منابع بی حد و حصر هستیم و مردم با آرامی کامل خود را به دستهای توانای ما واگذار می کنند. میثاق های حاضر آموزش و پرورش از ذهن آنها محو می گردد و بدون قید از سنت، با حسن نیت خوبان بر روی قوم سپاسگزار و پاسخگو کار می کنیم. این افراد را و یا هر یک از فرزندان آنها را نباید به فیلسوف یا تحصیل کرده و یا دانشمند علوم در آوریم.... که ما خود منبع فراوانی از آن داریم.» (۹)

اگر چه اکثر آمریکائیا فدرال ریزرو را یک نهاد دولتی می پندارند، این یک نهاد کاملاً خصوصی است که توسط هشت خاندان عظیم و معروف تصاحب شده است. سرویس مخفی نه توسط قوه ی مجریه، بلکه توسط فدرال ریزرو بکار گمارده شده است. (۱۰) تبادل بین سناتور ادوارد کندی (دمکرات - ماساچوست) و پال والکر (Paul Volcker)، رئیس بانک فدرال، در جلسه ی استماع سنا در سال ۱۹۸۲ بسیار آموزنده است. کندی می بایست مثل برادر بزرگترش جان فکر کرده باشد که به والکر گفت که اگر او به عنوان عضو کمیته وزارت خزانه داری آمریکا قرار می گرفت، همه چیز متفاوت می بود. والکر که سیگار برگش را دود می کرد با تحکم گفت: «که احتمالاً درست است. اما من اعتماد دارم که آنرا به عمد طراحی کرده اند.» (۱۱) لی همیلتون، نماینده ی دمکرات (ایالت ایندیانا) به طریق زیر به والکر گفت که «مردم درک می کنند که آنچه که هیئت شما انجام می دهد تأثیر بسیار عمیقی بر کیف پول آنها دارد، و در عین حال اینکه همین هیئت گروهی از مردم هستند که اساساً غیر قابل دسترسی بوده و دیگر اینکه عاری از احساس مسئولیت نسبت به مردم می باشند.»

پرزیدنت ویلسون گفت: «یک قدرتی چنین سازمان یافته، به طوری کامل و بسیار فراگیر، بهتر است زمانی که از محکومیت آنها صحبت به میان می آید حد را نگهدارند.» چارلز لیندبرگ (Charles Lindberg)، نماینده ی دمکرات (نیویورک) بی پرده تر بود، او با سرزنش علیه قانون فدرال ریزرو که توسط ویلسون گذرانده شده بود و به طرز زیرکانه ای «لایحه قانونی مردم» را تقویض کرده بود، صحبت کرد. لیندبرگ اعلام کرد که این قانون «..... غول پیکر ترین اتحادیه شرکتها را بر روی کره زمین مستقر می سازد.... هنگامی که پرزیدنت این قانون را امضاء کند، دولت نامرئی توسط قدرت پولی مشروع جلوه دار می گردد. هر وقت که این اتحاد شرکتها خواهان تورم باشند، قانون تورم را بوجود خواهد آورد. از این به بعد، افسردگی ها به طور علمی بوجود خواهد آمد. دولت نامرئی توسط قدرت پولی تثبیت شده است و توسط توان مالی اتحاد این شرکتها مشروعیت قانونی پیدا خواهد کرد. مفهوم کل بانک مرکزی توسط همان گروهی طراحی شده بود که قرار بود از قدرت ساقط گردند.» (۱۲)

بانک فدرال قبل از هر بانک آمریکائی ساخته شده است. اما، بانک فدرال ریزرو نیویورک، به موجب منابع عظیم سرمایه اش، بانک فدرال (Fed) را کنترل می کند. مرکز واقعی قدرت در داخل بانک فدرال، بازار باز فدرال (POMC, Federal Open Market Committee) است که در آن تنها، رئیس بانک فدرال نیویورک است که دارای یک کرسی رأی گیری دائم است. POMC در مورد سیاستهای پولی که از طبقه ی هشتم بانک فدرال نیویورک دستور صادر می کند، مثل دژی است به قیاس از بانک مرکزی انگلستان. (۱۳)

در طبقه ی پنجم زیر زمینی ساختمان ۱۴ طبقه ی سنگی، مقدار ۱۰۳۰۰ تن طلا ی خالص (که بیشتر آن متعلق به آمریکا است) نهفته است. این مقدار برابر است با یک سوم کل طلا ی ذخیره ی جهان و به مراتب بیشتر از طلا ی ذخیره در هر نقطه ای از جهان. (۱۴) دنیای پول به طور فزاینده ای کامپیوتری می گردد. با ابداع ابزار پیچیده ی مالی مانند نرخ مبادله (Derivatives)، حق خرید و فروش با پرداخت حق الزحمه (Options)، سپرده های بدون پشتوانه (Puts and Futures)، توسط این هشت خاندان، حجم معاملات مابین بانکی جهشی کوانتومی کرد. برای رسیدگی به این شرایط، بانک فدرال شاهرهای

بانک ها باید به دست توانای کارگران و زحمت کشان مصادره شوند!



گلاس استیگال (Glass - Steagal)، خط مابین سرمایه گذاری، بانکداری تجاری و خصوصی ناپدید شد { قانون گلاس استیگال در ۱۶ ژوئن سال ۱۹۳۳ توسط دو سناتور آمریکائی به نامهای Garter Glass (دمکرات- ویرجینیا) و Henry B. Steagal به تصویب رسید. این قانون FDIC, Federal Deposit Insurance Corporation) را در آمریکا برقرار کردند که در واقع رفرفرمی به نفع مصرف کننده بود، مترجم }.

این تعداد از بانکهای سرمایه گذاری، کنترل بسیار زیادی را بر اقتصاد جهانی اعمال می کنند. فعالیت آنها شامل موارد زیر مثل مشورت در مذاکرات بدهی های کشور های پیرامونی (جهان سوم)، انجام ادغام، تفکیک یا انحلال، ایجاد شرکتهائی برای پرکردن خلاء اقتصادی از طریق اقدام به عرضه ی اولیه سهام عمومی (IPOS)، تعهد تمام سهام، تعهد صدور اوراق قرضه (Bond) تمام شرکتها و دولتها، و کشیدن اربابه به طرف سرازیری جاده ی خصوصی سازی و جهانی شدن اقتصاد جهان.

رئیس اخیر بانک جهانی جیمز ولفنزان (James Wolfensohn) از بانک سالومون اسمیت بارنی (Salomon Smith Barney) آمده بود. مرل لینچ در سال ۱۹۹۴، ۴۳۵ میلیارد دلار دارائی داشت. این دارائی ها قبل از ادغام شدنهایش بود. بزرگترین بانک تجاری، سیتی بانک در آن زمان فقط می توانست ادعای داشتن ۲۴۹ میلیارد دلار دارائی را داشته باشد.

در سال ۱۹۹۱، مرل لینچ ۲۶٫۸٪ تمام ادغام های بانکی جهان را انجام داد. مورگان استانلی ۱۶٫۸٪، گولدمن ساکس ۱۶٫۳٪، لیمن برادرز ۱۶٫۱٪ و کردیت سوئیس فرست بوستون ۱۴٫۵٪ را انجام داد. تا سال ۱۹۸۹، مورگان استانلی مبلغ ۶۰ میلیارد دلار در ادغام شدن شرکتها دست داشت. تا سال ۲۰۰۷ انعکاس لغو قانون گلاس استیگال، ده تا از بهترین مشاوران مدل جدید (New Model Advisers) را به قرار زیر ارائه داد: گولدمن ساکس، مورگان استانلی، سیتی گروپ، جی پی مورگان چیس، لیمن برادرز، مرل لینچ، یو بی اس واربرگ، کردیت سوئیس، دویچه بانک و لازارد. در زمینه ی Initial Public Offering (IPO), stock underwriting (روندبست که بانکداران سرمایه گذاری، سرمایه را برای سرمایه گذاری به نمایندگی از جانب شرکتها و دولتهائیکه اوراق بهادار را صادر می کنند (هر دو سهام و بدهی) را

(Seif's Banca de la Svizzera Italiana) ۷٪ سهام لیمن برادرز را خرید (۱۶). برادران سالومون بانک فیلبرو (Philbro) را از خاندان اوپن هایمر (Oppenheimer) آفریقای جنوبی قاپید و سپس، بانک اسمیت بارنی (Smith Barney) را خرید. بعداً هر سه بانک به بخشی از تراولرز گروپ (Travelers Group) تبدیل شدند که ریاست آنرا ساندی ولز (Sandy Wells) از خانواده دیوید ویلز به عهده داشت. دیوید ویلز همچنین کنترل لازارد فررس (Lazard Freres) را از طریق شریک ارشد ش، مایکل دیوید ویلز در اختیار داشت. سپس سیتی بانک، بانک تراولرز را خریداری کرد تا سیتی گروپ اس جی واربرگ (City Group S. G. Warburg) را بوجود آورد که از آن Oppenheimer's Chartered Consolidated صاحب ۹٪ سهام می باشد. و بعد این ادغام بانکی عظیم به Money Banque Paribas پیوست - که در سال ۱۹۸۴ با مرل لینچ ادغام شده بود. یونیون بانک سوئیس (Union Bank)، بانک پین ویر (Paine Webber) را به چنگ آورد در حالی که، مورگن استانلی، دین ویتز (Dean Witter) را قورت داد و کارت اعتباری دیسکاور (Discover Credit Card) را از سیرز (Sears) خریداری کرد. کوهن لوب - کنترل فرست بوستون (First Boston) را داشت که با کردیت سوئیس (Credit Suisse) ادغام شد که خود هم اکنون وایت ولد (White Weld) را به چنگ آورده بود - بازی کن اصلی بازار باند یورو لندن (London Eurobond Market) می باشد. مرل لینچ - در سال ۲۰۰۸ با بانک آمریکا (Bank of America) ادغام شد - بازی کن اصلی ایالات متحده در این تجارت است. شرکت بانکداری سوئیس (Swiss Banking Corporation) با بزرگترین بانک سرمایه گذاری لندن، اس جی واربرگ (S. G. Warburg) ادغام شد تا اس بی سی واربرگ را ایجاد کند در حالی که، واربرگ با مرل لینچ از طریق به چنگ آوردن سپرده های محصور مرکوری (Mercury Assets Tie) در هم تنیده بودند. واربرگ ها مبادرت به سرمایه گذاری دیگری را با یونیون بانک سوئیس انجام دادند که از آن بانک قدرتمندی بنام یو اس بی واربرگ (USB Warburg) بوجود آمد. بانک دویچه، اتحاد شرکتهای بانکی (Bankers Trust) را خرید و الکس بران (Alex Brown) به اختصار به بزرگترین بانک جهان با دارائی ۸۸۲ میلیارد دلار تبدیل شد. با لغو قانون

برای پاکسازی سیستم پرداختی مابین بانکی را که به نام CHIPS (Cleaning Interbank Payment System) ساخت که در نیویورک قرار دارد و مدلی است مانند Morgan's Euro Clear (واقع در بلژیک) - هم چنین معروف به جانوروحشی (Beast) می باشد. هنگامی که بانک فدرال ریزرو بوجود آمد، پنج بانک نیویورکی به نامهای سیتی بانک، چیس، بانک کمیکال، مانوفاکتور هانور (Manufacturers Hanover) و اتحاد شرکتهای بانکی (Bankers Trust) را ایجاد کرد - ۴۳٪ سهام بانک نیویورک فدرال را در اختیار داشت. تا سال ۱۹۸۳ همین پنج بانک، ۵۳٪ سهام بانک نیویورک فدرال را در اختیار داشتند. تا سال ۲۰۰۰ سه بانک به نامهای سیتی گروپ، جی پی مورگان و دویچه بانک در هم ادغام شدند و در نتیجه مقدار عظیم تری از سرمایه را تصاحب کردند، درست مثل جناح اروپائی آنها یعنی هشت خاندان عظیم بانکی. در مجموع آنها صاحب سهام اکثریت شرکت های فورچون ۵۰۰ (Fortune ۵۰۰) شدند و بخش عمده ای از معاملات سهام و اوراق قرضه را انجام می دهند. تا سال ۱۹۸۵ آنها ۸۵٪ کلیه معاملات سهام (stock) را در اختیار خود داشتند. (۱۰)

در واقع هنوز قدرتمند تر از همه بانکهای سرمایه گذاری (Investment Banks) هستند که نام بسیاری از این هشت خاندان عظیم بانکی را با خود حمل می کنند. پس از جنگ فالکلند (Falkland) در سال ۱۹۸۲، در حالی که روآسای بانک مورگان سرپرستی مذاکرات میان انگلیس و آرژانتین را انجام می دادند، پرزیدنت ریگان قانون SEC-۱۵ را اعمال کرد. این قانون، به تحکیم تعهد اوراق بهادار که در دست شش بانک عظیم سرمایه گذاری (متعلق به هشت خاندان عظیم بانکی) قرار داشت انجامید: برادران سالومون (Salomon Brothers)، مرل لینچ (Merrill Lynch)، مورگان استانلی (Morgan Stanley)، گولدمن ساکس (Goldman Sachs)، فرست بوستون (First Boston) و لیمن برادرز (Lehman Brothers). این بانکها در سالهای دهه ی ۸۰ و ۹۰ بطرز دیوانه واری به سمت ادغام و تحکیم هرچه بیشتر قدرت خود شدند.

آمریکن اکسپرس (American Express) هر دو بانک لیمن برادرز - کوهن لوب - که در سال ۱۹۷۷ باهم ادغام شده بودند - و شیرسن لیمن رودز (Shearson Lehman-Rhoades) را بلعید. بانک اسرائیلی موسی سیف درسوئیس ایتالیا (The Israel Moses)



صاحب و کنترل کننده ی ثروت عظیمی هستند. چگونه به این قدرت عظیم مالی دست پیدا کردند و آن را بکار می گمارند، رمز و راز است برای همه ی ما.»^(۱۱)

[1] Behold a Pale Horse. William Cooper. Light Technology Press. Sedona, AZ. 1991. p.81

[2] Dope Inc.: The Book that Drove Kissinger Crazy. The Editors of Executive Intelligence Review. Washington, DC. 1992.

[3] Democracy for the Few. Michael Parenti. St. Martin's Press. New York. 1977. p.67

[4] Descent into Slavery. Des Griffin. Emissary Publications. Pasadena 1991

[5] The Robot's Rebellion: The Story of the Spiritual Renaissance. David Icke. Gateway Books. Bath, UK. 1994. p.158

[6] The Editors of Executive Intelligence Review. p.504

[7] Ibid

[8] Ibid

[9] Ibid. p.77

[10] "Secrets of the Federal Reserve". Discovery Channel. January 2002

[11] The Confidence Game: How Un-Elected Central Bankers are Governing the Changed World Economy. Steven Solomon. Simon & Schuster. New York. 1995. p.26

[12] Icke. p.178

[13] Solomon. p.63

[14] Ibid. p.27

[15] The Corporate Reapers: The Book of Agribusiness. A.V. Krebs. Essential Books. Washington, DC. 1992. p.166

[16] The Editors of Executive Intelligence Review. p.79

[17] "Playing the Middle". Anita Raghavan and Bridget O'Brian. Wall Street Journal. 10-2-95

[18] Securities Data Corporation. 1995

[19] CNN Headline News. 1-11-02

[20] The Rockefeller File. Gary Allen. '76 Press. Seal Beach, CA. 1977. p.156

[21] Rule by Secrecy: The Hidden History that Connects the Trilateral Commission, the Freemasons and the Great Pyramids. Jim Marrs. HarperCollins Publishers. New York. 2000. p.77

www.deanhenderson.wordpress.com



انحصار انرون آن لاین را با لیمن برادرز بعد از دوسال اول قرارداد تقسیم کند.^(۱۹) با ورشکست شدن لیمن برادرز در سال ۲۰۰۸ ، صاحب جدیدش، بارکلیز (Barclays)، سهمیه خود را دریافت خواهد کرد.

پس از شکست مفتضحانه ی لیمن برادرز و متعاقب آن، بحران مالی سال ۲۰۰۸ ، چهار تا از عظیم ترین بانکها، حتی بزرگتر هم شدند. جی پی مورگان چیس برای هر یک دلار یک سنت پرداخت تا بپیر اشترنز (Bear Stearns) و واشنگتن میوچوال (Washington Mutual) را تصاحب کند. بانک آمریکا، مرل لینچ و کانتری واید (Countrywide) را مصادره کرد. و ولزفارگو (Wells Fargo)، کنترل بر وضعیت وخیم پنجمین بانک آمریکا، واکویا (Wachovia) را اختیار کرد. بارکلیز در یک معامله ی بسیار جذاب، باقیمانده ی لیمن برادرز را به چنگ آورد.

رئیس سابق کمیته ی بانکداری رایب پاتمن (Wright Patman)، دمکرات از ایالت تگزاس) به هشت خاندان عظیم که از صاحبان فدرال ریزرو هستند، اعلام کرد، «امروز ایالات متحده ی آمریکا در واقع دو دولت دارد. ما به موقع دولت را تشکیل دادیم. سپس ما یک دولت مستقل، غیر قابل کنترل و نا هماهنگ در سیستم فدرال ریزرو داریم، به طوری که قدرت پولی ای را اعمال می کند که توسط قانون اساسی، ذخیره ایست برای کنگره آمریکا.»^(۲۰)

از زمانیکه فدرال ریزرو ایجاد شد، بدهی ایالات متحده آمریکا (که اکثراً به هشت خاندان عظیم بانکی است) به طرز سرسام آوری از یک میلیارد، امروز به بیش از ۱۴۰۰۰ میلیارد دلار رسیده است. (که این مبلغ فقط بدهی دولت می باشد و نه بخش خصوصی - مترجم). این مقدار بدهی به مراتب بیشتر از کل بدهی های کشورهای جهان سوم است، آن نوع بدهی ای که به همان هشت خاندان عظیم بانکی دارد که اکثراً صاحب بانکهای مرکزی جهانند.

همان طور که سناتور بری گولدواتر (Barry Goldwater، دمکرات از ایالت اریزونا) اشاره کرد، «بانکداران بین المللی با گسترش اعتبار به دولت پول می سازند. هر چقدر که بدهی دولت سیاسی بیشتر باشد، بازده بهره به وام ها بیشتر خواهد بود. بانکهای ملی اروپا نیز تحت مالکیت و کنترل منافع خصوصی است. ما به طریق مبهم و مه آلودی تصدیق می کنیم که روتسچیلد و واربرگ اروپا و بانک جی پی مورگان، کوهن لوب و کمپانی، شف، لیمن و راکفلر

افزایش می دهند، برای سال ۱۹۹۱ ، چهارتا از بزرگترین آنها: گولدمن ساکس، مرل لینچ، مورگان استانلی و سی اس بوستون بودند. در عرصه ی خصوصی سازی جهان برای سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ ، گولدمن ساکس با انجام ۱۳،۳ میلیارد دلار ارزش، از همه پیشی گرفت. یو بی اس واربرگ مبلغ ۸،۲ میلیارد دلار را در معاملات خصوصی سازی به جیب زد.^(۱۷) در سال ۲۰۰۶ ، بانک بی ان پی پری باس بانک بدنای بنام بانک ملی کار (Banca Nazionale de Lavoro) BNL را خرید که این بانک به اتهام مسلح کردن صدام حسین بد نام شده بود. طبق گزارش سازمان مالی جهانی، (Global Finance)، در حال حاضر بی ان ال از بزرگترین بانکهای جهانی است که نزدیک به ۳ تریلیون دلار دارایی آن می باشد. بزرگترین بانکهای طلبکار از دولت آمریکا همان نام های آشنا می باشند. مرل لینچ ۷۴،۲ میلیارد دلار از بدهی های دولت آمریکا را در بازار بدهی هایش تقبل کرد که در واقع ۱۵،۳٪ از کل بدهی های این کشور می باشد. لیمن برادرز عهده دار ۵۲،۵ میلیارد دلار از بدهی ها شد. مورگان استانلی ۴۷،۴ میلیارد دلار و سالمون اسمیت بارنی ۴۵،۶ میلیارد دلار. سی اس بوستون، چیس منهتن و گولدمن ساکس در مجموع در میان هفت تا از بزرگترین آنها بودند. همان سال، گولدمن ساکس، مرل لینچ و یو اس بی پین وبر (USB Pain Weber) سه تا از بزرگترین شهرداریها را مقروض خود کردند. در بازار یورو در سال ۱۹۹۵ ، چها بانک بزرگ که عهده دار بدهی ها شدند، به ترتیب، یو اس بی واربرگ، مرل لینچ، دوپچه بانک و گولدمن ساکس بودند.^(۱۸) شعبه ی دوپچه بانک، گرنفل (Grenfell) تصاحب شرکتی بزرگ اروپا را طرح ریزی کرد. بازی کن غالب در آینده ی بازار بورس نفت نیویورک و بازار بورس نفت لندن، مورگان استانلی دین ویتز (Morgan Stanley Dean Witter)، گولدمن ساکس (از طریق شرکت فرعی خود، جی آرون و کمپانی، J. Aron & Company)، سیتی گروپ (از طریق واحد خود، فیلبرو، Philbro) و دوپچه بانک (از طریق احتساب اتحاد شرکتی بانکی خود) خواهند بود. در سال ۲۰۰۲ ، شرکت انرون (Enron on line)، که یکی از از هفت شرکتی عظیم انرژی جهان بود) توسط دادگاه ورشکستگی به مبلغ صفر دلار به حراج گذاشته شده بود که یو اس بی واربرگ آنرا تصاحب کرد. یو اس بی قرار شد سود



نکاتی پیرامون... بقیه از صفحه آخر

... - دارای پروژه ها و استراتژی های متنوع و گوناگون هستند به همکاریهای نزدیک و حتی دراز مدت دست بزنند ولی در عین حال باید در جریان این همکاریها، همدلی ها و تلاش ها در جهت ایجاد «جهانی بهتر» توجه این چالشگران را به این نکته کلیدی معطوف سازند که اگر روزگاری در گذشته انگاشت و وقوع عملی گسست (انقطاع) از نظام معقول و شدنی بود، امروز در فاز فعلی گلوبالیزاسیون سرمایه، احتمال وقوع و پیروزی آن وجود ندارد و اگر هم اتفاق بیافتد نظام جهانی با توسل به ترفندهائی نیروهای طرفدار گسست را یا نابود و یا اخته ساخته و آن کشور را دوباره به محور نظام متصل خواهد ساخت.

۳ - در تاریخ صد ساله گذشته جهان ما شاهد گسست های کلیدی و تاریخساز بودیم. وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و استقرار کشور شوراهای در روسیه و انقلاب اکتبر ۱۹۴۹ در چین، بزرگترین نمونه های گسست از نظام جهانی بودند. در دهه های ۱۹۷۰ - ۱۹۵۰ شکستگی و عروج امواج دو چالش بزرگ دیگر (جنبش های رهائی بخش ملی در سه قاره و جنبش کارگری در اروپای غربی) نمونه های مناسب و مثبت گسست از محور نظام بودند. ولی امروز در فاز فعلی گلوبالیزاسیون سرمایه و دگرپسندی در شکل و شمایل امپریالیسم (حضور امپریالیسم «دسته جمعی» سه سره) امکان وقوع گسست هائی از نوع فوق الذکر از بین رفته اند. گسست های آینده محتملا جهانی و بر خلاف گسست های گذشته «براندازانه» در ارتباط با کلیت نظام سرمایه خواهند بود. علت و یا علل این امر را باید در موقعیت واقعاً موجود سرمایه داری امپریالیستی و ویژگی ها و نحوه های بیان آن جستجو کرد.

۴ - سرمایه داری امپریالیستی کنونی به مرحله «بی ربطی» خود رسیده است. این نظام برخلاف گذشته فقط از طریق کنترل نظامی کره خاکی می تواند به بقای خود ادامه دهد. امروز این نظام در مقابل «مناطق طوفانی» قرار گرفته است. برای ساکنین این مناطق - در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، اقیانوسیه و حتی بخشی از اروپای جنوب شرقی (یونان، صربستان و...) - این نظام واقعاً موجود غیر قابل تحمل گشته است. در نتیجه شورش (ویا وجود شرایط بالقوه برای شورش) در این مناطق علیه نظام فراگیر و همیشگی شده است. ولی واقعیات تاریخی نشان می دهند که شورش ضرورتاً به این

معنی نیست که روند اوضاع به استقرار یک بدیل مورد دلخواه منجر می گردد. شورش پدیده ایست که گروهی از مردم در زمانی مشخص بوسیله آن در مقابل یک نظم معینی مقاومت کرده و طالب براندازی آن می شوند. در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه مردم طی شورش بزرگ تزار را سرنگون کردند. ولی حرکت فقط از مسیر شورش هرچه حتی با شکوه تر ضرورتاً به استقرار یک بدیل مثبت و متفاوت ختم نمی شود. به قول سعدی «گاو نر می خواهد و مرد کهن» که راهی را که با شورش آغاز گشته به سرمنزل مقصود (ایجاد جهانی و یا بدیل بهتر) برسانند. در انقلاب روسیه لنین و حزب بلشویک موفق شدند که آن شورش براندازانه را با انقلاب اکتبر به سر منزل مقصود برسانند.

۵ - شورش ها، قیام ها و خیزش های منبعث از امواج خروشان بیداری و رهائی که دیروز در آمریکای لاتین و امروز در کشورهای عربی خاورمیانه و آفریقای شمالی به وقوع پیوسته و ادامه دارند، نقداً به کشورهای دیگر مناطق طوفانی (از گرجستان و یونان و... گرفته تا بلاروس، پرتغال، ایرلند در اروپا و چاد و اوگاندا و... در آفریقا) به طور روزانه سرایت و گسترش یافته اند. به نظر خیلی از متفکرین مارکسیست؛ جهان وارد یک «دوره گذار» طولانی شده که با شورش های جاری به ویژه در سه قاره جنوب آغاز گشته و احتمال دارد که ما را به سوی جایگزینی نظام سرمایه داری امپریالیستی یا یک بدیل بهتر به پیش ببرد. این بدیل جدید که از ورای «شورش های انقلابی» عبور خواهد کرد به بشریت فرصت خواهد داد که به متبلور ساختن بدیل سوسیالیستی در سطح جهانی موفق گردد. این بدیل همان قدر که به نفع مردم شمال است به همان اندازه به نفع مردم جنوب که بزرگترین و اصلی ترین قربانیان نظام را در بر می گیرند نیز می باشد. در این چهارچوب باید خاطر نشان ساخت که انگاشت گسست چیزی غیر از استراتژی توسعه که در چشم انداز گذار جهانی سوسیالیستی به وقوع خواهد پیوست، نیست.

۶ - در سال های آغازین قرن بیست و یکم خیلی از چپ های مارکسیست به ویژه در آمریکای لاتین این بدیل را به اسم «سوسیالیسم قرن بیست و یک» خواندند. نگارنده نیز مثل سمیرامین معتقدم که این نام گذاری «بد نیست». جنبه مثبت و چشمگیر این نام اینست که سوسیالیسم در قرن بیست و یکم با سوسیالیسم قرن بیستم تفاوت خواهد

داشت ولی این سوسیالیسم از تجارب مثبت، غنی و تاریخی سوسیالیسم آن دوره باید درس آموخته و از دستاوردهای مثبت آن بهره مند شود. ایدئولوژی حاکم امپریالیستی این گفتمان را رایج ساخته که سوسیالیسم آن دوره مطلقاً چیزی به غیر از ناکامی و شکست نبوده و در نتیجه باید پذیرفت که سرمایه داری یک نظام بدون بدیل و «ابدی» است. این گفتمان کاملاً کاذب بوده و برعکس فلاکت و سبیتی که تشدید جهانی شدن سرمایه به ویژه در بیست و چند سال گذشته (از ۱۹۹۱ به این سو) در سراسر جهان بوجود آورده از بشریت می طلبد که درباره ضرورت ایجاد یک موج خروشان نوینی از سوسیالیسم پیشتر از پیش اندیشه و عمل کند. ۷ - از نظر تاریخی اگر ما تولد و شکلگیری سوسیالیسم را با دوره های آغاز سرمایه داری مقایسه کنیم آن وقت متوجه می شویم که نظام ها نیز مثل هر پدیده ای در تاریخ تولد و رشدش دچار نوسانات پیچیده و گوناگون می گردند. زیرا که حرکت خود تاریخ طبیعت و جوامع بشری پیوسته به طور مارپیچی و پر از فراز و نشیب ها و عروج و فرود ها بوده است. اولین امواج پروژه های سرمایه داری در شهرهای ایتالیائی نشین (جنوا، میلان، فلورانس، پادوا و...) در آغاز قرن سیزدهم اتفاق افتاد. این امواج در نیمه راه به خاطر تهاجمات جنگی امپراطوری های فنودالی اروپا (اسپانیا، فرانسه، اطریش، پرتغال و...) و حمایت قدرتمند پاپ اعظم ها فروکش کرده و در نطفه خفه گشتند. موج دوم نزدیک به سه قرن بعد (در اواخر قرن پانزدهم و دهه های آغازین قرن شانزدهم) در غرب آتلانتیک (انگلستان، شمال غربی فرانسه و هلند) شروع گشت. این دفعه سرمایه داری بعد از شکل گیری نه تنها به بقای خود ادامه داد بلکه به تدریج در قرون هفدهم و هیجدهم در دیگر کشورهای اروپای آتلانتیک و سپس در جریان نیمه دوم قرن نوزدهم در ژاپن و شمال آمریکا نیز رواج و رونق یافت. از نظر تاریخی روشن است که پیروزی موج اول سرمایه داری بدون درس آموزی از کمبودها، دستاوردها و علل شکست موج اول نمی توانست بدست آید. ما می توانیم این امر را در مورد سوسیالیسم هم مطرح کنیم. موج اول سوسیالیسم که با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ آغاز گشته و سالها با موفقیت به پیش رفت در نیمه راه بنا به عللی که (در این جا بحث و بررسی آن ها موردی ندارد) در نیمه راه از نفس افتاده و فرو پاشید. موج دوم که نشانه های روشنی از فراز آن در دهه های آغازین قرن بیست و یکم



دیده می‌شوند، شروع گشته است. در تاریخ بشر عموماً پیروزی بزرگ در حیطه ای بعد از تلاش های ناموفق و شکست خورده در آن حیطه، بالاخره به دست می‌آید. با توجه به این نکته که تاریخ زندگی بشر می‌تواند «چراغ» راه آینده باشد پس می‌توان آینده سوسیالیسم در قرن بیست و یکم را نیز در پرتو روشنائی که شرحش گذشت، دید. بگذارید در این جا به چندین نکته مهم اشاره کنیم.

۸ - در حال حاضر یک دگر دیسی جدیدی در چشم انداز سوسیالیسم قرن بیست و یکم به وضوح اتفاق می افتد که شایان اهمیت است و آن این که هیچ پیشرفتی در سوسیالیسم بدون دموکراسی پیگیر به وقوع نخواهد پیوست. منظور از دموکراسی به هیچ وجه نوع دموکراسی های دم بریده رایج در اکثر کشورهای جهان نیست. در دموکراسی های رایج انگاشت و اندیشه دموکراسی عموماً در پراتیک به سطح مبتذل انتخابات دو حزبی و یا چند حزبی تقلیل یافته اند. بدون دموکراتیزه ساختن جامعه در تمام ابعاد و زوایایش - به ویژه در حیطه های کار و زحمت و شرکت فعال کارگران و دهقانان در تصمیم گیری های مدیریت کارخانه ها، مزارع و... - نمی‌توان انتظار داشت که جامعه در جهت پیشرفت به سوی سوسیالیسم براه بیافتد. توسعه اجتماعی با سمت و سوی سوسیالیستی در قرن بیست و یکم بدون دموکراسی پیگیر امکان نخواهد داشت. به همان نسبت دموکراتیزه سازی در جامعه بدون استقرار عدالت اجتماعی نیز ناممکن است. در سوسیالیسم قرن بیست و یکم دموکراسی پیگیر و عدالت اجتماعی رابطه عامل و معلول با همدیگر خواهند داشت. بلکه آن دو باهم دو روی یک سکه بوده و مکمل (لازم و ملزوم) همدیگر خواهند بود: با اضمحلال و نابودی یکی عمر آن دیگری نیز به پایان خواهد رسید. گفتنمان جاری که توسط رسانه های گروهی - جهانی فرمانبر ترویج و تبلیغ می‌شود تظاهر می‌کند که نظام آنقدرها هم «بد» نیست زیرا اقلاً دموکراسی می‌آورد. ولی واقعیت این است که امروز دموکراسی های حاکم هم در کشورهای مسلط مرکز و هم در کشورهای در بند پیرامونی دم بریده و کاذبی هستند که هیچ نوع تغییر و توسعه ای را در زندگی توده های مردم به وجود نمی‌آورند. دموکراسی و دموکراتیزه سازی بدون توسعه و تغییر در زندگی به ویژه معیشتی توده های مردم پدیده ای است فرتوت، درمانده و بی ربط. گفتنمان های رایج که متعلق به ایدئولوژی حاکم در

۱۰ - بدون تردید روشنفکران درون جنبش های چالشگر ضد نظام و ظیفه خطیری در قبال موج سوسیالیسم در قرن بیست و یکم دارند. آن‌ها نه تنها باید در روند مبارزاتی خود در میدان کارزار جامعه مدنی (کارگران و دیگر زحمتکشان و تهیدستان) آن بخش از توده ها را که در زندان های توهمات خانواده گی محبوس هستند، رها سازند بلکه به موازات آن باید پروسه تاریخی و طولانی «مرحله گذار» از سرمایه داری واقعا موجود به «جهانی بهتر» را نیز با موفقیت به پیش ببرند.

۱۱ - نگارنده اعتقاد دارد که با این که روشنفکران متعدد مسئولیت بزرگ تاریخی دارند ولی آن‌ها نیستند که این جهان «بر سر دو راهه رسیده» را تغییر می‌دهند. اما در عین حال قانع شده ام که جهان بدون کمک جدی آن‌ها تغییر نمی‌یابد. انقلاب فرانسه را که یک انقلاب بزرگ در تاریخ بورژوازی بود نمی‌توان بدون کمک فرزندان روشنفکر عصر روشنگری (منتشکیو، ولتر، روسو و...) تصور کرد. دو انقلاب بزرگ قرن بیستم (انقلاب اکثر روسیه، انقلاب ۱۹۴۹ چین) را نمی‌توان بدون نقش مارکسیست های درون حزب بلشویک، جنبش های کارگری و انترناسیونال سوم مجسم کرد. به همان نسبت ما نمی‌توانیم نقش موثر روشنفکران متعدد در درون امواج خروشان بیداری و رهائی که پیوسته در سراسر جهان امروزی گسترش پیدا می‌کنند، را نادیده بگیریم.

برخی از منابع و مآخذ

- ۱ - «مصاحبه آمادی علی دینگ با سمیرامین» (در مجله «توسعه و تغییر»، چاپ لندن «سال ششم، شماره ۶ (۲۰۰۷)»)
- ۲ - مایکل هارت و آنتونیو نگری، «امپراطوری» چاپ دانشگاه هاروارد، سال ۲۰۰۰.
- ۳ - والت روستو، «مراحل رشد اقتصادی» چاپ دانشگاه کمبریج، ۱۹۶۰.
- ۴ - سمیرامین، «فراسوی هژمونی آمریکا»، چاپ لندن، ۲۰۰۶.
- ۵ - بونس پارسا بناب، «تاملی دوباره در مورد رابطه نظام جهانی سرمایه و بنیادگرایی»، نشریه «ایرانیان»، ۲۳ فروردین ۱۳۸۷.





در جبهه جهانی کمونیستی و کارگری

اوفکر می کرد که از طریق انجام آن، بتواند باج سیبل بدهد: (الف) به نهادسیاسی نظام جهت جلب توافق آن؛ (ب) به برخی فاکتورهای خارجی، مبتنی بر حمایت دیگران؛ (پ) به مردم یونان. امکان واقعی انعکاس نه به انقیاد و اشغال جدید، درحالی که رفراندوم صورت می گرفت (همان طور که مردم یونان سرسختی خود را در به زیرکشیدن دولت و تروئیکا از هر طریق ممکن نشان داده است)، مراکز فرماندهی در اروپا و در محل را به حالت آماده باش درآورد.

ساعت گذشته، اعتصاب سیاسی سراسری، و حادثه ای تاریخی در روزملی^(۱) که این روز را به روز نه گفتن به اشغال جدید مبدل ساخت، نه آخرین بخش این موج، بلکه جدیدترین موج خشم توده ای بود. درمقابل با بن بست سیاسی، **نخست وزیر پاپاندرئو** در در آخرین توافق تسلیم طلبانه ی پست، دیکته شده به او در اجلاس سران اتحادیه اروپا در ۲۶ اکتبر، **به حق سکوت راهزنانه از طریق انجام مراجعه به آراء عمومی تن داد.** او مطلقاً اطمینان نداشت که این رفراندوم برگزار خواهد شد. با وجود این،

اعلامیه ی سازمان کمونیستی یونان همه به خیابانها بریزیم! رهائی ملی بدون سرنگونی تروئیکا و رژیمش ممکن نیست ما در وسط توفان تکامل سریع سیاسی قرار گرفته ایم. **عنصرتوده ای راه حل آن** است. مردم یونان دولت پاپاندرئو را منفرد، غیرقانونی و به حاشیه رانده اند. مردم نه ی عظیمی را به دولت اضطراری تروئیکای صندوق بین المللی پول - اتحادیه اروپا - بانک مرکزی اروپا و در توافق با دزدان بین المللی گفته اند. تظاهرات بی سابقه در ۴۸

کارتل فدرال ریزرو: یک انگل مالی دین هندرسون - بخش چهارم

آلمان صورت گرفت. آلدریچ از نیویورک و عضو کنگره آمریکا بعداً با خانواده ی راکفلر وصلت کرد. پسر او، وینتروپ آلدریچ (Winthrop Aldrich) به پست ریاست بانک چیس منهتن (Chase Manhattan) نائل شد. در حالیکه بانکداران ملاقات می کردند، سرهنگ ادوارد هاؤس (Edward House)، یکی دیگر از دست نشانندگان راکفلر و رازدار نزدیک وودرو ویلسون، پرزیدنت، مشغول متقاعد کردن پرزیدنت از اهمیت ایجاد یک بانک مرکزی خصوصی

واربرگر، کسی بود که قانون فدرال ریزرو را بعد از طرح آلدریچ (Aldrich Plan) بوجود آورد که در نتیجه محرک خشم و مخالفت در سراسر کشور شد. متفکر و ابداع کننده ی این طرح بارون آلفرد روتسچیلد از لندن بود. طرح آلدریچ در سال ۱۹۱۰، در جلسه ی ملاقاتی و محرمانه ای در پناهگاه خصوصی جی پی مورگان (J. P. Morgan)، واقع در جزیره ی جکیل (Jekyll Island) مابین نایب راکفلر، نلسون آلدریچ (Nelson Aldrich) و پال واربرگ از سلسله بانکداری واربرگ

پدر مؤسس اتحاد فدرالیست جهانی، پال واربرگر (Paul Warburgs)، پسر او جیمز واربرگر، با کمک برادران براون (Brown) و شریکی بنام هریمن پرسکات بوش (Harriman Prescott Bush) به هیتلر کمک مالی می کردند.^(۱) سرهنگ الی گاریسون (Ely Garrison)، دوست نزدیک هر دو رئیس جمهور، تدی روزولت و وودرو ویلسون (Woodrow Wilson) بود. گاریسون به روزولت، ویلسون و فدرال ریزرو نوشت: «پال

نکاتی پیرامون توسعه و پیشرفت

بخش دوم: کهلوت نظام سرمایه و عروج استراتژی گسست

فقط باید بر روی اندیشه و پراتیک گسست اصرار ورزند بلکه باید به نابودی اجزاء صنفی و غیر انسانی نظام در فاز فعلی اش اقدام ورزند.

۲ - بدون تردید مارکسیست ها باید با این چالشگران که در نبرد علیه نئولیبرالیسم و پی آمدهای منبعث از آن - گسترش جنگ های مرئی و نامرئی در سراسر جهان، گسترش بیکاری و فقر و تخریب نمایان بهزیستی

(رواج بازار آزاد نئولیبرالیسم) می دانند، قاطعانه و صمیمانه بر آن هستند که بشریت خواهان و محتاج ایجاد یک «جهانی بهتر» است. آن ها تأکید می ورزند که کشورها باید به یک گسست از منطق حاکم بر «بازار آزاد» سرمایه داری دست بزنند. طرفداران جنبش های ضد گلوبالیزاسیون که پیوسته در سراسر جهان بین مردم بر تعدادشان افزوده می گردد خاطر نشان می سازند که مردم نه

در بخش اول این نوشتار به فروپاشی استراتژی «رسیدن به آن ها» در امر توسعه و پیشرفت پرداخته شد. در بخش دوم و پایانی این نوشتار به شکلگیری و عروج استراتژی گسست از نظام جهانی و نقش روشنفکران متعهد نسبت به آن می پردازیم. ۱ - بخش قابل توجهی از چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه که عمدتاً خود را متعلق به جنبش های ضد فاز فعلی گلوبالیزاسیون

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org